



مدرسان شریف

فصل اول

«وقایع مهم جهان از کنگره وین ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰»

کنگره وین و اهمیت آن در روابط بین ملت‌ها

کنگره‌ها و کنفرانس‌هایی که پس از یک جنگ همگانی برگزار می‌شوند حکم مجلس مؤسسانی را دارند که پس از وقوع انقلاب کار تدوین قانون اساسی یک کشور را به عهده دارد. کنگره (وین - ۱۸۱۵) براساس معاهده ۳۰ مه ۱۸۱۴ پاریس (ماده ۳۲) و به دنبال کناره‌گیری ناپلئون از قدرت و میثاق فونتن بلو (۱۱ آوریل ۱۸۱۴) برگزار شد. لذا پایه‌های تشکیل مجدد نظام موازنه قوا در حد فاصل ۱۸۱۵ - ۱۹۱۴ ریخته شد و قدرت‌های اصلی اروپا عهده‌دار توازن قوا و ثبات نسبی اروپا حداقل برای یک دوره صد ساله شدند. قدرت‌های اصلی در کنگره‌ی وین عبارت بودند از: اتریش - مجارستان، روسیه تزاری، انگلستان و پروس.

طی قرن نوزدهم نظام کنگره‌ها، زمینه ثبات نسبی را در اروپا فراهم ساخته بود. شکل‌گیری اتحاد مقدس، اتحاد چهارجانبه و نهایتاً ورود فرانسه در اتحاد پنج‌گانه، قوای پنج‌جانبه اصلی توازن قوا را در نیمه اول قرن نوزدهم کامل ساخت.

از انقلاب فرانسه تا کنگره وین ۱۸۱۵ - ۱۷۸۹

جنگ‌های هفت ساله دولت فرانسه را با مشکل رو به رو ساخت. علاوه بر آن، ولخرجی‌های دربار، اشراف و روحانیون از یک سو و بحران کشاورزی در سال ۱۷۸۸ همراه با زمستان سرد از سوی دیگر بر دامنه بحران‌های مالی و نارضایتی عمومی می‌افزود و به شورش‌های دهقانی دامن می‌زد. در چنین شرایطی پادشاه فرانسه لوئی شانزدهم دستور برگزاری مجلس طبقات سه گانه (اتانژنرو) را صادر کرد که ۱۷۵ سال برگزار نشده بود. هدف شاه اخذ مالیات و سامان دادن به اوضاع بود. از آنجا که اشراف حاضر به پرداخت مالیات نبودند، شاه موافقت کرد که تعداد نمایندگان طبقه سوم با مجموع نمایندگان طبقه دیگر (اشراف و روحانیان) برابر باشد.

از سوی دیگر نمایندگان اشراف حاضر نبودند با نمایندگان عامه مردم در یک جا گرد آیند. در نتیجه نمایندگان عامه مردم که به طور جداگانه تشکیل جلسه می‌دادند، خود را مجلس ملی نامیده و در همان حال به عنوان مجلس مؤسسان در روز ۲۰ ژوئن ۱۷۸۹ قسم یاد کردند تا تدوین قانون اساسی و تصویب آن به کار خود ادامه دهند.

نکته ۱: درگیری بین مردم و سربازها، سقوط زندان باستیل (باستی) را در روز ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ که، روز پیروزی انقلاب نامیده می‌شود، به دنبال داشت. پس از آن اعلامیه حقوق بشر در ۱۷ ماده در روز ۲۶ اوت ۱۷۸۹ صادر شد. مجلس مؤسسان، قانون اساسی جدید را در روز ۱۳ سپتامبر ۱۷۹۱ منتشر و روز ۳۰ سپتامبر خود را منحل کرد. قانون اساسی جدید حکومت مشروطه سلطنتی را به رسمیت می‌شناخت. این انقلاب مانند اغلب انقلاب‌های جهان ترکیبی از مبارزه طبقاتی، عقیدتی، سلیق شخصی و مبارزه همگانی با وضع موجود و رژیم حاکم را به نمایش می‌گذاشت و به تدریج از اعتدال به افراط ره می‌پیمود. رادیکالیسم از زمانی وارد مرحله جدی شد که شاه و ملکه در ژوئن ۱۷۹۱ در لباس پیش‌خدمت‌ها اقدام به فرار کردند.

اما دوره مشروطیت دوامی نیاورد و لوئی شانزدهم در دهم اوت ۱۷۹۲ عزل و جریان جمهوری خواهی چیره گشت. جمهوری اول فرانسه روز ۲۲ سپتامبر ۱۷۹۲ اعلام گردید. پس از اعلام جمهوریت، مجلس مقننه جای خود را به مجلس جدید به نام کنوانسیون داد تا قانون اساسی جمهوری فرانسه را تهیه کند. لوئی شانزدهم به رأی همین مجلس در ۲۱ ژانویه ۱۷۹۳ اعدام شد. قانون اساسی ۱۷۹۵ رهبری کشور را به هیئت مدیره پنج نفره‌ای به نام



دیراکتوار سپرد. این وضعیت تا کودتای ۱۸ برومر و روی کار آمدن «ناپلئون بناپارت» ادامه یافت و قانون اساسی جدید نظام کنسولی را به شیوه رم باستان تصویب کرد. اما ناپلئون بناپارت از ۱۸۰۴ به بعد خود را امپراتور فرانسه نامید.

کج مثال ۱: ناپلئون بناپارت چگونه روی کار آمد؟

- (۱) با کودتای برومر در سال ۱۷۹۹
(۲) با انتخابات عمومی مردم فرانسه در سال ۱۷۸۰
(۳) از طریق مجلس مؤسسان در سال ۱۷۸۹
(۴) از طریق مجلس کنوانسیون ملی در سال ۱۸۰۰

پاسخ: گزینه «۱» به دنبال کودتای برومر ۱۷۹۹ ناپلئون بناپارت در فرانسه به قدرت رسید.

کج مثال ۲: اصطلاح «تاژنرو» به چه معناست؟

- (۱) مجلس عیان لهستان (۲) مجلس طبقات سه گانه آلمان (۳) مجلس لردها در انگلستان (۴) مجلس طبقات سه گانه فرانسه

پاسخ: گزینه «۴» اصطلاح «تاژنرو» به مجلس طبقات سه گانه در فرانسه گفته می شود که لوئی شانزدهم ایجاد کرد.

جنگ های انقلاب و ناپلئون بناپارت

با وقوع انقلاب در کشور فرانسه و نگرانی حکومت های اشرافی اروپا از سرایت اصول و آرمان های این انقلاب به کشورهايشان کمر بند فشار علیه فرانسه در چهارچوب نخستین ائتلاف قدرت های بزرگ برای محاصره این کشور شکل گرفت.

فرانسه نیز در این دوران با به قدرت رسیدن ژاکوبین ها، برقراری رژیم ترور و خشونت، طرح شعارها و عقاید جدید انقلابی، نهضت ضد کلیسا و غیره همگی از وقوع تحولات عمیق فکری، اجتماعی و سیاسی در جامعه فرانسه خبر می داد. اگرچه خشونت جای خود را به ثبات سیاسی داد، ارزش های انقلاب کبیر فرانسه راه خود را برای نفوذ در سایر کشورهای اروپایی یافت. انقلاب فرانسه از سال ۱۷۹۲ تا سقوط ناپلئون در سال ۱۸۱۵ پیوسته دچار جنگ بود. از سال ۱۷۹۲ که جنگ با اتریش شروع شد تا سال ۱۷۹۵ که اوضاع را در دست داشت، فرانسه به تدریج به جنگ با اروپا کشانده شد. اروپا از سال ۱۸۰۴-۱۸۱۴ شاهد نبردهای بزرگی بود که ناپلئون بناپارت تحت عنوان صدور ارزش های انقلاب فرانسه و مقابله با اشرافیت گرایش سنتی برپا ساخته بود.

در سال ۱۷۹۵ پیمان «صلح بال» بین فرانسه با هلند و پروس به امضا رسید و در سال ۱۷۹۷ پیمان صلح «کامپوفورمبو» بین فرانسه و اتریش امضا شد. بناپارت پس از بازگشت پیروزمندانه خود از ایتالیا و مصر در سال های ۱۷۹۷ و ۱۷۹۸ از نوعی قدرت کاریزماتیک برخوردار شد و به برکت آن خود را از شر هیئت مدیره رها ساخت و خود را با عنوان کنسول اول فرانسه با اختیاراتی بیشتر از یک رئیس جمهور یا پادشاه مشروطه در رأس هرم قدرت مستقر ساخت.

کج نکته ۲: ناپلئون ابتدا با پیمان «کنکردای ۱۸۰۱» به فتح ایتالیا جنبه مدنی و حقوقی داد و با «صلح آمین» در سال ۱۸۰۲ انگلستان را از ادامه دشمنی بازداشت و بنیان یک دولت بورژوازی را با قوانین مدنی جدید، ایجاد مدارس، بانک ها و غیره در فرانسه پی افکند. اما از سال ۱۸۰۴ که ناپلئون عنوان امپراتور را برای خود برگزید، با تمرکز قدرت در دست خود به یک رشته جنگ های طولانی علیه همه کشورهای اروپا دست زد که در همه جا با موفقیت همراه بود. اما حمله به روسیه در سال ۱۸۱۲ پایان کار او را رقم زد.

کج مثال ۳: پیمان صلح بال در سال ۱۷۹۵ بین کدام کشورها امضاء شد؟

- (۱) بین فرانسه با انگلستان و روسیه
(۲) بین فرانسه با هلند و پروس
(۳) بین انگلستان با روسیه و عثمانی
(۴) بین انگلستان با اتریش و پروس

پاسخ: گزینه «۲» پیمان صلح بال در سال ۱۷۹۵ بین فرانسه با هلند و پروس به امضاء رسید.

کج مثال ۴: بر اساس قرارداد صلح آمین ۱۸۰۲، ناپلئون بناپارت توانست:

- (۱) انگلستان را از ادامه دشمنی با فرانسه باز دارد.
(۲) به فتح ایتالیا جنبه حقوقی و قانونی بدهد.
(۳) روسیه را از ادامه دشمنی با فرانسه در حوزه بالکان باز دارد.
(۴) به فتح مصر جنبه حقوقی و قانونی بدهد.

پاسخ: گزینه «۱» بر اساس قرارداد صلح آمین ۱۸۰۲، ناپلئون بناپارت توانست انگلستان را از ادامه دشمنی با فرانسه باز دارد.

پیروزی‌های ناپلئون بر اتریش که به کمک روسیه اتحاد سوم را علیه بناپارت به وجود آورده بود، راه را بر ادامه فتوحات او هموار کرد. اتریش در استرلیتز شکست خورد و پیمان «پرسبورگ» را در سال ۱۸۰۵ با فرانسه امضا کرد. تنها شکست ناپلئون در این سال‌ها مربوط به نبرد دریایی ترافالگار در سال ۱۸۰۵ می‌شود که در برابر نیروی دریای انگلستان صورت گرفت. کشورهای اروپا در سال ۱۸۰۶ اتحادیه چهارم (مرکب از روسیه، پروس، انگلستان و ساکسونی) را علیه او به وجود آوردند. اما باز هم پیروزی از آن ناپلئون بود، او موفق شد «پیمان تیلسیت» را در ۱۸۰۷ با روسیه منعقد کند و این کشور را از صف دشمنان خود خارج سازد و سلطه خود را بر ایالات آلمانی کامل کند. ناپلئون در نهایت حاکمیت آنجا را به برادر خود سپرد. پس از آن در سال ۱۸۰۹ پنجمین اتحادیه علیه ناپلئون صورت گرفت. در این اتحادیه اتریش طرف اصلی فرانسه بود که در نهایت در جنگ واگرام شکست خورد و به عقد «پیمان وین» تن در داد.

لشکرکشی ناپلئون به روسیه دومین اشتباه تاریخی از این نوع بود که پس از حمله امپراتور سوئد در سال ۱۷۲۰ صورت می‌گرفت. به ویژه آنکه ششمین اتحادیه نیز علیه ناپلئون صورت می‌گرفت و انگلستان و سوئد با روسیه همدست شدند. امپراتور امپراتوری مقدس توانست اتحادیه هفتم را علیه ناپلئون به وجود آورد و این بار پس از تضعیف ناپلئون (در اثر حمله به روسیه) و شورش‌های ملی مردم تحت سلطه، ضربه اساسی را بر او وارد سازد. ناپلئون در سال ۱۸۱۴ شکست خورد و تسلیم شد و براساس پیمان «فونتن بلو» لقب امپراتوری و حکومت جزیره الب به او تفویض و خانواده بوربن‌ها از نو به سلطنت بازگشتند (لوئی هجدهم).

پس از خلع ناپلئون پیمان «پاریس» در ۳۰ مه ۱۸۱۴ بین فرانسه و متحدین امضاء شد و به موجب آن مرزهای فرانسه به حدود سال ۱۷۹۲ برگشت. اما ناپلئون پس از ده ماه اقامت در جزیره الب از نو در مارس سال ۱۸۱۵ به پاریس بازگشت و حکومت صد روزه‌ای را تشکیل داد که تا شکست او در واترلو (۱۸ ژوئن ۱۸۱۵) و تسلیم بی قید و شرط او همراه با اشغال فرانسه و تبعید او به جزیره سنت هلن ادامه یافت. متحدین، پیمان دوم پاریس را در ۲۰ نوامبر ۱۸۱۵ به فرانسه تحمیل و این کشور را محکوم به پرداخت غرامت و سایر محدودیت‌ها کردند. اما سقوط او موجب اعاده اوضاع و تثبیت آن در قالب یک قرارداد همگانی یعنی کنگره وین شد که پس از عهدنامه وستفالی دومین کنگره اروپایی برای تدوین یک نظم جدید محسوب می‌شد.

کج مثال ۵: دومین کنگره اروپایی پس از عهدنامه وستفالی که برای تدوین یک نظم جدید در اروپا ایجاد شد کدام بود؟

- (۱) مثلث لاهه ۱۷۷۷ (۲) وین ۱۸۱۵ (۳) برلن ۱۸۸۸ (۴) ورسای ۱۹۱۹

پاسخ: گزینه «۲» کنگره وین ۱۸۱۵ پس از عهدنامه وستفالی دومین کنگره اروپایی برای تدوین یک نظم جدید محسوب می‌شد.

کج مثال ۶: معاهده تیلسیت در چه سالی و بین کدام کشورها امضاء شد؟

- (۱) ۱۸۰۴- فرانسه و اتریش (۲) ۱۸۰۷- فرانسه و روسیه (۳) ۱۸۰۶- فرانسه و انگلستان (۴) ۱۸۱۸- انگلستان و روسیه

پاسخ: گزینه «۲» معاهده تیلسیت بین فرانسه و روسیه در سال ۱۸۰۷ منعقد شد و فرانسه توانست روسیه را از صف دشمنان خود خارج کند.

کج مثال ۷: حکومت صد روزه در تاریخ فرانسه به کدام واقعه اطلاق می‌شود؟

- (۱) بازگشت ناپلئون بناپارت از جزیره الب به پاریس تا شکست وی در واترلو
(۲) بازگشت ناپلئون بناپارت از جزیره سنت هلن تا شکست وی در ترافالگار
(۳) حکومت جمهوری خواهان پس از انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ تا تشکیل مجلس مؤسسان
(۴) حکومت ناپلئون سوم پس از انقلاب ۱۸۴۸ تا تشکیل نظام دوم جمهوری در فرانسه

پاسخ: گزینه «۱» حکومت صد روزه در تاریخ فرانسه پس از ده ماه اقامت در الب و بازگشت به پاریس در سال ۱۸۱۵ با تشکیل حکومت صد روزه که تا شکست او در واترلو و تسلیم بی‌قیدوشرط ناپلئون گفته می‌شود.

کج مثال ۸: بر اساس پیمان پاریس ۱۸۱۴:

- (۱) مرزهای فرانسه به حدود سال ۱۷۹۲ برگشت.
(۲) ایالات آلزاس و لرن ضمیمه خاک فرانسه شد.
(۳) لوئی فیلیپ از سلطنت خلع و ناپلئون امپراتور فرانسه شد.
(۴) ناپلئون به فتح ایتالیا جنبه مدنی و حقوقی داد.

پاسخ: گزینه «۱» پس از خلع ناپلئون پیمان «پاریس» در ۳۰ مه ۱۸۱۴ بین فرانسه و متحدین امضاء شد و به موجب آن مرزهای فرانسه به حدود سال ۱۷۹۲ برگشت.



کج مثال ۹: جنگ واگرام در چه سالی، میان کدام کشورها بود و با کدام پیمان خاتمه یافت؟

- (۱) ۱۸۰۴- فرانسه و اتریش - پیمان آمین
(۲) ۱۸۱۸- فرانسه و انگلستان - پیمان ترافالگار
(۳) ۱۸۰۹- فرانسه و اتریش - پیمان وین
(۴) ۱۸۰۰- انگلستان و روسیه - پیمان تیلست

پاسخ: گزینه «۳» جنگ واگرام در سال ۱۸۰۹ بین فرانسه و اتریش صورت گرفته در نهایت با شکست اتریش و عقد پیمان وین پایان یافت.

کج مثال ۱۰: ناپلئون بناپارت پس از شکست در در سال به جزیره هلن تبعید شد.

- (۱) واترلو- ۱۸۱۲ (۲) ترافالگار- ۱۸۰۶ (۳) واترلو- ۱۸۱۵ (۴) ترافالگار - ۱۸۱۴

پاسخ: گزینه «۳» ناپلئون پس از ده ماه اقامت در جزیره الب از نو در مارس سال ۱۸۱۵ به پاریس بازگشت و حکومت صد روزه‌ای را تشکیل داد که تا شکست او در واترلو (۱۸ ژوئن ۱۸۱۵) و تسلیم بی قید و شرط او همراه با اشغال فرانسه و تبعید او به جزیره سنت هلن ادامه یافت.

کج مثال ۱۱: کدام مورد زیر از نتایج پیمان تیلست ۱۸۰۷ محسوب نمی‌شود؟

- (۱) روسیه از صف دشمنان فرانسه خارج شد.
(۲) فرانسه بر ایالات آلاس و لرن سلطه یافت.
(۳) فرانسه سلطه خود را بر ایالات آلمانی کامل نمود.
(۴) حاکمیت ایالات آلمانی به برادر ناپلئون سپرده شد.

پاسخ: گزینه «۲» پیمان تیلست در ۱۸۰۷ بین فرانسه و روسیه منعقد شد و ناپلئون توانست روسیه را از صف دشمنان خود خارج سازد و سلطه خود را بر ایالات آلمانی کامل کند. ناپلئون در نهایت حاکمیت آنجا را به برادر خود سپرد.

نیروها و برنامه‌ها در کنگره وین (۱۸۱۵-۱۸۱۴)

براساس معاهده ۳۰ مه ۱۸۱۴ پاریس (ماده ۳۲) که به دنبال استعفای ناپلئون و «میثاق فونتن بلو» (۱۱ آوریل ۱۸۱۴) منعقد گردید، مقرر شد که برای حل مسائل بین‌المللی و خصوصاً تقسیم و تصرف سرزمین‌هایی که از فرانسه بازپس گرفته شده بود کنگره‌ای مرکب از نمایندگان تمام دولت‌های اروپا، در وین تشکیل شود. کنگره وین از اکتبر ۱۸۱۴ تا ژوئن ۱۸۱۵ با شرکت شاهان و شاهزادگان زیادی که نمایندگی کشورهای اروپایی را به عهده داشتند برگزار گردید. در این کنگره، علاوه بر تزار الکساندر (امپراتور روسیه)، فرانسیس اول (امپراتور اتریش)، فردریک ویلهلم سوم (پادشاه پروس) و شخصیت‌های برجسته‌ای چون مترنیخ از اتریش، کاسلری از انگلستان، تالیران از فرانسه و هاردنبرگ از پروس شرکت داشتند. تنها نماینده عثمانی، که در این زمان قدرتی اروپایی محسوب می‌شد، در این مجمع حضور نداشت و به عبارت درست‌تر از پذیرفتن آن خودداری شد. در کنگره وین تصمیمات اصلی به عهده چهار قدرت بزرگی (روسیه، انگلستان، اتریش و پروس) بود که طی «معاهده شومون» اول مارس ۱۸۱۴ بر همبستگی خود در مقابل فرانسه و انحصار حق تصمیم‌گیری نسبت به مسائل مهم تأکید کرده بودند. این چهار کشور موفق شدند طی دو پروتکل که در ۲۲ سپتامبر ۱۸۱۴ به امضا رسید بر سر تقسیم سرزمین‌های موردنظر به توافق برسند و به اختلاف‌های خود پایان دهند. تنها شاید کوشش‌های فرانسه به نمایندگی تالیران تا حدی بر جریان تصمیم‌گیری کنگره اثر گذاشت.

انگلستان خواب توسعه و تحکیم برتری دریایی خود را می‌دید و بر آن بود که بر متصرفات سایر قدرت‌های دریایی مثل اسپانیا، پرتغال و هلند نیز دست یابد. دیپلماسی انگلستان در کنگره وین نیز حول همین محور پی‌ریزی شده بود، زیرا انگلستان تشخیص داده بود برای رسیدن به حاکمیت بلامنازع بر دریاها بی‌طرفی فرانسه و روسیه لازم است. چون فرانسه به دلیل تجارت و روسیه به دلیل مطامعی که در مورد قسطنطنیه و مسئله شرق داشت ممکن بود سد راه توسعه‌طلبی انگلستان گردند. بدین سبب، نقشه انگلستان برای بی‌اثر نمودن واکنش‌های این دو کشور این بود که در ازاء گرفتن کاپ و سیلان از هلند، بلژیک را که از فرانسه پس گرفته بودند به هلند بدهد تا هم فرانسه تضعیف شود و هم هلند به فکر باز پس گرفتن مستعمرات خود نباشد.

کج مثال ۱۲: معاهده شومون به کدام موضوع بین‌المللی اشاره دارد؟

- (۱) استقلال تمامی کشورهای آمریکای لاتین
(۲) عدم دخالت کشورهای اروپایی در مستعمرات اسپانیا در آمریکای لاتین
(۳) انحصار حق تصمیم‌گیری نسبت به مسائل مهم توسط قدرت‌های بزرگ اروپایی در کنگره وین ۱۸۱۵
(۴) سرکوب هرگونه شورش آزادی‌خواهی توسط قدرتهای بزرگ اروپایی در کنگره وین ۱۸۱۸

پاسخ: گزینه «۳» در کنگره وین تصمیمات اصلی به عهده چهار قدرت بزرگی (روسیه، انگلستان، اتریش و پروس) بود که طی «معاهده شومون» اول مارس ۱۸۱۴ بر همبستگی خود در مقابل فرانسه و انحصار حق تصمیم‌گیری نسبت به مسائل مهم تأکید کرده بودند.



مدرس‌ان شریف

فصل دوم

«تحولات سیاسی اروپا از انقلاب ۱۸۳۰ تا وحدت آلمان»

مقدمه

انقلاب‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸، از قدرت افتادن مترنیک صدر اعظم اتریش و روی کار آمدن ناپلئون سوم، وحدت ایتالیا و آلمان از جمله تغییراتی بودند که جنبه داخلی داشتند ولی در تحول اوضاع بین‌المللی نیز نقش اساسی ایفا کردند، به قسمی که در سال ۱۸۷۰ با دنیای جدیدی روبرو هستیم که کلاً با دنیای ۱۸۱۵ فرق دارد.

بعد از انقلاب فرانسه نقش نظام بین‌المللی در تعیین سرنوشت انقلابها به صورت آشکاری افزایش یافت. در سال ۱۸۱۵ پس از شکست ناپلئون، تزار روسیه، امپراتور اتریش و پادشاه پروس سندی را امضاء کردند که مبنای «اتحاد مقدس» را تشکیل داد. هدف این اتحاد جلوگیری از وقوع فتنه‌های انقلابی و جنبش‌های ملی و به طور کل بازگرداندن شرایط اروپا به اوضاع پیش از انقلاب فرانسه بود. بنابراین دورانی از خودکامگی و ارتجاع آغاز شد. در واکنش به این وضع موج تازه‌ای از جنبش‌های انقلابی در طی دهه‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ پدیدار گشت در اسپانیا جنبش انقلابی بر ضد حکومت مطلقه به وقوع پیوست و به تأسیس پارلمان انجامید، لیکن اتحاد مقدس در کنگره ورونا (ورن - ۱۸۲۲) تصمیم به سرکوب انقلاب گرفت و ارتش فرانسه تحت حکومت خاندان بوریون را مأمور انجام این وظیفه کرد. در ایتالیا نیز جنبش انقلابی به رهبری روشنفکران لیبرال پدید آمد. در واکنش، پادشاه ناپل برای سرکوب جنبش مزبور از دولتهای اتحاد مقدس یاری خواست و ارتش اتریش از سوی اتحاد مقدس مأمور سرکوب انقلاب شد.

در ۱۸۳۰ فرانسه شاهد وقوع انقلابی دیگر شد و پادشاه خودکامه آن کشور به انگلستان گریخت. انقلاب ۱۸۳۰ حکومت را به دست لویی فیلیپ پادشاه اورلشان، «سلطان سنگرهای خیابانی» سپرد. این انقلاب نخستین ضربه به سلطه اتحاد مقدس به شمار می‌رفت، اما به سرعت به محافظه‌کاری گرایش یافت و به اتحاد مقدس نزدیک شد. سرانجام با وقوع انقلاب‌های ۱۸۴۸ در سراسر اروپا سلطه اتحاد مقدس از هم پاشید.

انقلاب ۱۸۳۰ و آثار بین‌المللی آن

انقلاب ۱۸۳۰ از پاریس شروع شد. تضاد بین نظام سیاسی فرانسه که با اعاده خانواده بوربن‌ها به سلطنت که بیش از حد رنگ و بوی استبدادی داشت از یکسو و جامعه متحول این کشور از سوی دیگر، در زمان شارل دهم که از سال ۱۸۲۴ به جای لوئی هیجدهم نشسته بود بیش از حد افزایش یافت.

نزدیک شدن رمانتیسم مکتب ادبی مقبول زمان، به اندیشه لیبرالیسم کار آزادخواهان را آسانتر می‌نمود. در پایان دهه ۱۸۲۰ لیبرالیسم، رمانتیسم و بناپارتیسم اندیشه‌های مترادفی به شمار می‌رفتند. در چنین شرایطی که جو فکری جامعه نیز با تغییرات اجتماعی - اقتصادی آن همخوانی داشت، دستورات مستبدانه شارل دهم مبنی بر سانسور مطبوعات و غیره سبب بروز حوادث روزهای مشهور به روزهای طلایی ۲۷، ۲۸ و ۲۹ ژوئیه و سقوط شارل شد. پیروزی این انقلاب در واقع پیروزی یکی از اندیشه‌های انقلاب کبیر فرانسه و پیروزی طبقه متوسط و به ثمر رسیدن لیبرالیسم و آغاز انقلاب صنعتی بود و لوئی فیلیپ شاه (مشهور به پادشاهی ژوئیه) برگزیده مردم جای شارل دهم برگزیده خدا را گرفت.

جنبه دیگر انقلاب ۱۸۳۰ اعتراض ملت فرانسه علیه ترتیبات کنگره وین و راه ندادن فرانسه در کنسرت اروپا و اعاده پادشاهی از طریق مداخله بیگانگان بود. مردم فرانسه خواهان احراز نقش انقلابی فرانسه در اروپا بودند. احیاء مجدد افسانه ناپلئون به عنوان مدافع استقلال و تجسم روح انقلاب مبین همین روحیه بود. دیگر اینکه مردم فرانسه استقرار مجدد بوربن‌ها را نتیجه توطئه خارجی‌ها می‌دانستند. بدین لحاظ انقلاب ۱۸۳۰ پاریس به دست



طبقات متوسط و کارگران این شهر، علاوه بر تحولات اجتماعی داخلی دارای اهداف بین‌المللی نیز بود. این انقلاب به فرانسه محدود نماند و دامنه آن اکثر کشورهای اروپایی را که از کنگره وین ناخشنود بودند فراگرفت.

نکته ۱: در بروکسل شورش مشابهی در ۲۵ اوت ۱۸۳۰ در گرفت و پادشاهی هلند (پی بی با) را به دو قسمت تقسیم نمود (هلند و بلژیک). این کشور براساس تصمیمات اتخاذ شده در کنگره وین و بدون توجه به احساسات مردم و اختلاف‌های قومی و زبانی و مذهبی از بلژیک و هلند امروزی تشکیل شده بود. شورش اوت و وجه افتراق را عیان‌تر نمود و بالاخره نیز در سال ۱۸۳۲ به استقلال بلژیک از هلند منجر گردید.

جریان‌های انقلاب به ایتالیا نیز سرایت کرد. آشوب‌ها از اواخر سال ۱۸۳۰ و اوائل سال بعد شهرهای مَدن و پارم را در بر گرفت، ولی مردم ایتالیا به علت ضعف رهبران‌شان طرفی برن بستند و این شورش‌ها به زودی خاموش شد. در لهستان نیز این شورش‌ها به علت سلطه همه جانبه تزار روسیه کاری از پیش نبرد. در مجموع آشوب‌های ۱۸۳۰ بنای طراحی شده در «کنگره وین» را به لرزه درآورد و ثابت نمود که حل غیرمنصفانه مسائل و تأکید صرف بر قدرت در تعیین سرنوشت ملت‌ها بدون در نظر گرفتن خواست آن‌ها راه‌حل پایداری نخواهد بود.

در حقیقت این انقلاب‌ها در صحنه بین‌المللی باعث گروه‌بندی‌های جدیدی شد. در یک طرف پادشاهی‌های مطلقه مثل روس، پروس و اتریش و در طرف دیگر دولت‌های آزادمنش‌تری مانند انگلستان، فرانسه و اسپانیا قرار داشتند.

برای پادشاهی‌های مستبد یعنی کشورهایی مثل روس، پروس و اتریش معیار فقط مصوبات «کنگره وین» بود و انقلاب‌های ۱۸۳۰ چیزی جز یک انحراف موقت به حساب نمی‌آمد. این دسته علی‌رغم اختلاف‌های داخلی و فراموش کردن اتحاد مقدس بار دیگر در مقابل تهدیدات آزادیخواهان سعی کردند همبستگی خود را بازیافته و نیروهای خود را در مقابل مخالفان متحد سازند.

کج مثال ۱: از مهم‌ترین نتایج انقلاب ۱۸۳۰ در فرانسه چه بود؟

(۱) تبعید ناپلئون بناپارت به جزیره آلب

(۲) روی کار آمدن لوئی فیلیپ به جای شارل دهم

(۳) روی کار آمدن ناپلئون سوم و ایجاد نظام جمهوری دوم

(۴) به تأخیر انداختن انقلاب صنعتی به دلیل سقوط لوئی فیلیپ

پاسخ: گزینه «۲» از مهم‌ترین نتایج انقلاب ۱۸۳۰ در فرانسه: به ثمر رسیدن لیبرالیسم و آغاز انقلاب صنعتی و روی کار آمدن لوئی فیلیپ، شاه برگزیده مردم به جای شارل دهم بود.

کج مثال ۲: در تاریخ فرانسه، حوادث مشهور به روزهای طلایی ۲۷، ۲۸ و ۲۹ ژوئیه به کدام موضوع اشاره دارد؟

(۱) انقلاب مردمی ۱۸۳۰ و سقوط شارل دهم و روی کار آمدن لوئی فیلیپ

(۲) انقلاب مردمی ۱۸۴۸ و روی کار آمدن ناپلئون سوم و سقوط لوئی فیلیپ

(۳) انقلاب بورژوازی ۱۸۳۰ و روی کار آمدن سوسیالیست‌های میانه‌روی سلطنت طلب

(۴) انقلاب اشرافی ۱۸۴۸ و روی کار آمدن ناپلئون بناپارت و تشکیل نظام اول جمهوری

پاسخ: گزینه «۱» حوادث روزهای مشهور به روزهای طلایی ۲۷، ۲۸ و ۲۹ ژوئیه مربوط به انقلاب ۱۸۳۰ و سقوط شارل دهم و روی کار آمدن لوئی فیلیپ که منتخب مردم بود.

کنفرانس مونسین گراتز

در سال ۱۸۳۳ ملاقاتی در «مونسین گراتز» بین سران سه کشور روس، پروس و اتریش صورت گرفت و طی آن سه کشور مزبور محافظه‌کاری اشرافیت را به عنوان اصل لایتغیر سیاست خود مورد تأکید قرار دادند و این حق را برای تمامی شاهان مستقل به رسمیت شناختند که هنگامی که دچار آشوب شوند از کشورهای دیگر تقاضای کمک کنند و در آن صورت سه دولت مزبور به تقاضای آن‌ها پاسخ مساعد خواهند داد. این کنفرانس در واقع مجلس یادبود اتحاد مقدس بود.

نکته ۲: در این زمان در پرتغال و اسپانیا جنگ داخلی بین لیبرال‌ها و طرفداران قانون اساسی از یک طرف و طرفداران سلطنت مطلقه از طرف دیگر در جریان بود. فرانسه و انگلیس از لیبرال‌ها حمایت کردند و در ۲۲ آوریل ۱۸۳۴ کنفرانسی در «لندن» ترتیب دادند که نقطه مقابل کنفرانس «مونسین گراتز» محسوب می‌شد و «کنفرانس لندن» اتحاد مستبدین را چنان سست نمود که از تصمیم‌های «مونسین گراتز» اثری بر جای نماند.

کج مثال ۳: کنفرانس مونشن گراتز در سال ۱۸۳۳ با شرکت کدام کشورها و با چه هدفی تشکیل شد؟

(۱) روس، پروس، اتریش - دفاع از انقلابات مردمی

(۲) فرانسه و انگلستان - دفاع از انقلاب مردم پرتغال

(۳) روس، پروس، اتریش - دفاع از محافظه‌کاری اشرافیت

(۴) فرانسه و انگلستان و اسپانیا - دفاع از سلطنت‌طلبان پرتغال

پاسخ: گزینه «۳» در سال ۱۸۳۳ در مونشن گراتز بین سران سه کشور روس و پروس و اتریش صورت گرفت که براساس آن سه کشور مزبور محافظه‌کاری اشرافیت را به عنوان اصل لایتغیر سیاست مورد تأکید قرار داد.

کج مثال ۴: کدام کنفرانس، نقطه مقابل کنفرانس مونشن گراتز محسوب می‌شود؟

(۱) لوزان ۱۸۳۹ بین عثمانی و روسیه

(۲) لندن ۱۸۳۴ بین فرانسه و انگلستان

(۳) آدریانوپل ۱۸۲۹ بین فرانسه و انگلستان

(۴) پاریس ۱۸۴۸ بین فرانسه، روسیه و انگلستان

پاسخ: گزینه «۲» کنفرانس لندن در سال ۱۸۳۴ به ابتکار فرانسه و انگلیس تشکیل شد نقطه مقابل کنفرانس مونشن گراتز ۱۸۳۳ محسوب می‌شد.

موج استقلال‌طلبی در بالکان و معاهده آدریانوپل

شبه جزیره بالکان که از اواخر قرن پانزدهم میلادی به تدریج به تسخیر امپراتوری عثمانی درآمد، به استثنای منطقه بوسنی - هرزگوین، مرکب از مللی بود که عمدتاً مذهب ارتدوکس داشتند. جزایز جنوب یونان در ۱۴۷۹ به تصرف عثمانی‌ها درآمد و به تدریج، عثمانی‌ها تا سرحدات اتریش پیش رفتند. نگاه تحقیرآمیز عثمانی به ملل حوزه بالکان به عنوان اقلیت دینی و تحریکات دینی و تحریکات مستمر دولت روسیه تزاری و اتریش - مجارستان در این منطقه زمینه‌های ظهور عقاید ناسیونالیستی را در حوزه بالکان مهیا ساخت.

استقلال یونان

امپراتوری عثمانی سعی داشت ضمن به رسمیت شناختن کلیسای یونان، حاکمیت خود بر این سرزمین را حفظ کند، ولی یونان بیش از هر نقطه دیگر در بالکان گرایش‌های اروپایی و غربی داشت. انقلاب فرانسه شدیداً روحیه ملیت‌گرایی را نزد مردم این سرزمین شعله‌ور ساخته بود. از «ریگاس» و «کوراتیس» به عنوان دو تن از رهبران نهضت استقلال‌طلبی یونان یاد می‌شود.

نکته ۳: هم‌زمان با برگزاری کنگره وین (۱۸۱۵ م) انجمن مخفی موسوم به «اِته‌ری» در ناحیه آدسا تشکیل شد که هدفش احیای استقلال یونان یا حداقل کسب خودمختاری بخش‌هایی از آن بود. شورش سال ۱۸۲۱ که در اثر سیاست خشن عثمانی‌ها در قتل‌عام یونانی‌های مقیم قسطنطنیه شعله‌ور شد، به کشته‌شدن تعدادی از مأموران عالی رتبه عثمانی در جنوب منتهی گردید و نهضت استقلال‌طلبی را وارد مرحله جدیدی کرد. روسیه تزاری به علل مختلف از جمله پیوند نژادی یونانی‌ها با اسلاوها، هم‌کیشی در مسیحیت و مسلک ارتدوکس و میل به تضعیف عثمانی و سلطه بر تنگه‌ها، تمایل داشت از نهضت‌های استقلال‌طلبانه در سرزمین‌های عثمانی به ویژه در بالکان حمایت کند. فشار روسیه از یک سو و خواسته انگلستان و فرانسه مبنی بر حفظ اقتدار عثمانی در مقابل توسعه‌طلبی روسیه و عدم تغییر موازنه در منتهی‌الیه شرق اروپا از سوی دیگر منتهی به توافقی میان کشورهای بزرگ روسیه، انگلستان و فرانسه در ۱۸۲۷ شد، مبنی بر اینکه جنگ روسیه با عثمانی صرفاً به استقلال یونان منتهی شود و روسیه نفوذ خود را به داردانل و از مجرای آن به مدیترانه گسترش ندهد.

نکته ۴: دولت عثمانی ابتدا متارکه را نپذیرفت و در نتیجه نبرد روسیه با عثمانی در ۱۸۲۸ شدت گرفت. شورش استقلال‌طلبی نیز در یونان به علت مداخله روسیه در حال گسترش بود و نهایتاً با میانجی‌گری فرانسه و انگلستان، «معاهده آدریانوپل در ۱۸۲۹» منعقد شد و براساس آن یونان استقلال یافت و خودمختاری صربستان و دو ایالت والاشی (رومانی آینده) و مولداوی به رسمیت شناخته شد و بدین ترتیب زمینه نفوذ روسیه در این مناطق هموار گردید.

کج مثال ۵: هدف انجمن مخفی «اِته‌ری» در سال ۱۸۱۵ چه بود؟

(۱) احیای استقلال یونان

(۲) احیای استقلال بلژیک

(۳) مبارزه با اشرافی‌گری در اروپا

(۴) برقراری رژیم دموکراسی در هلند

پاسخ: گزینه «۱» هم‌زمان با برگزاری کنگره وین (۱۸۱۵ م) انجمن مخفی موسوم به «اِته‌ری» در ناحیه آدسا تشکیل شد که هدفش احیای استقلال یونان یا حداقل کسب خودمختاری بخش‌هایی از آن بود.



قیام و استقلال بلژیک

سرزمین بلژیک از دیرباز تحت سلطه پادشاهی هلند قرار داشت و کنگره وین نیز بر پیوند با هلند صحنه گذاشته بود، ولی از زوایای مختلف هلندی‌ها با بلژیکی‌ها تفاوت فرهنگی - اجتماعی زیادی داشتند. سیاست ویلیام اول، پادشاه وقت هلند، در رواج و آموزش اجباری زبان آلمانی در بلژیک و اجبار بلژیکی‌ها به تن دادن به قوانین و مقررات رسمی هلند، زمینه بروز شورش مردمی را در بلژیک مهیا ساخت. موج آزادی‌خواهی انقلابات ۱۸۳۰ به بلژیک نیز سرایت کرد و شورشی فراگیر را در این سرزمین به دنبال داشت.

روزهای ۲۳ تا ۲۶ سپتامبر، قوای هلند با مقاومت مسلحانه استقلال طلبان روبه‌رو شدند و نتوانستند شهر را تسخیر کنند. انقلابیون به سرعت یک دولت موقت ایجاد کردند و در ۴ اکتبر ۱۸۳۰ بلژیک اعلام استقلال نمود و در روز ۲۲ نوامبر ۱۸۳۰، مجلس مؤسسان تصمیم گرفت که کشور جدید دارای رژیم سلطنتی مشروطه باشد. توسل پادشاه هلند، به نظام کنگره و اتحاد محافظه‌کارانه قدرت‌های اروپایی چندان کارگر نیفتاد، زیرا دولت‌های اروپایی در این برهه، جدیت قبلی خود را در سرکوب هرگونه نهضت آزادی‌خواهی و ملی‌گرایی دنبال نکردند. فرانسه خود درگیر شورش‌های داخلی بود و شارل دهم مجبور بود از خود ژست‌های آزادی‌خواهانه نشان دهد. انگلستان نیز با خروج بلژیک از سلطه هلند موافق بود به شرط اینکه تحت سلطه فرانسه قرار نگیرد.

📖 نکته ۵: انگلستان برگزاری یک کنفرانس را در «لندن» پیشنهاد کرد که مورد موافقت کشورهای بزرگ قرار گرفت. پیشنهاد لندن، به رسمیت شناختن فوری استقلال بلژیک بود. قدرت‌های اروپایی با فرض تحقق نظام بی‌طرفی برای بلژیک، با استقلال آن موافق بودند. در نتیجه کشورهای بزرگ اروپا، شامل بریتانیا، فرانسه، اتریش، پروس و روسیه بی‌طرفی بلژیک را به رسمیت شناختند و بر همین اساس نیز بلژیک در ۱۸۳۲ اعلام استقلال قطعی کرد.

📖 مثال ۶: استقلال قطعی بلژیک در چه سالی و از کدام کشور بود؟

۱) ۱۸۳۰ - اتریش ۲) ۱۸۳۱ - سوئیس ۳) ۱۸۳۲ - هلند ۴) ۱۸۳۸ - عثمانی

📌 پاسخ: گزینه «۳» استقلال قطعی بلژیک در سال ۱۸۳۲ با حمایت قدرت‌های بزرگ اروپایی از پادشاهی هلند صورت پذیرفت.

📖 مثال ۷: موضوع توافق ۱۸۲۷ بین روسیه، انگلستان و فرانسه چه بود؟

۱) از شورش‌های آزادی‌خواهی در اروپا جلوگیری شود.

۲) جنگ روسیه با اتریش می‌بایست به استقلال بلژیک از اتریش منتهی شود.

۳) جنگ روسیه با عثمانی صرفاً می‌بایست به استقلال یونان از عثمانی منتهی شود.

۴) جنگ فرانسه با روسیه صرفاً می‌بایست محدود به حوزه بالکان باشد.

📌 پاسخ: گزینه «۳» توافقی میان کشورهای بزرگ روسیه، انگلستان و فرانسه در ۱۸۲۷ انجام شد که بر اساس آن جنگ روسیه با عثمانی صرفاً می‌بایست به استقلال یونان از عثمانی منتهی شود.

📖 مثال ۸: موضوع کنفرانس لندن در سال ۱۸۳۲ چه بود؟

۱) به رسمیت شناختن استقلال بلژیک از پادشاهی هلند

۲) به رسمیت شناختن استقلال هلند از سوئیس

۳) به رسمیت شناختن استقلال یونان از امپراتوری عثمانی

۴) به رسمیت شناختن استقلال لهستان از امپراتوری عثمانی

📌 پاسخ: گزینه «۱» هدف از کنفرانس لندن در این سال به رسمیت شناختن استقلال بلژیک از پادشاهی هلند بود.

📖 مثال ۹: از مهمترین نتایج انقلاب ۱۸۳۰ در بلژیک چه بود؟

۱) منجر به واگذاری بخش بزرگی از خاک بلژیک به هلند شد.

۲) منجر به استقلال بلژیک از پادشاهی هلند در سال ۱۸۳۲ شد.

۳) منجر به استقلال بلژیک از اتریش - مجارستان در سال ۱۸۳۱ شد.

۴) منجر به تقسیم بلژیک بین روسیه، پروس و اتریش در سال ۱۸۳۳ شد.

📌 پاسخ: گزینه «۲» از مهمترین نتایج انقلاب ۱۸۳۰ در بلژیک که تحت سلطه پادشاهی هلند بود این بود که منجر به استقلال قطعی بلژیک از هلند در سال ۱۸۳۲ شد.



مدرس‌ان شریف

فصل سوم

«اوضاع بین‌المللی از ۱۸۷۰ تا تشکیل اتفاق مثلث»

اوضاع کلی (دوران صلح مسلح ۱۹۱۴-۱۸۷۰)

صلحی که اروپا به رغم تعارض منافع چه در داخل و چه در قبال سرزمین‌های مستعمره تا سال ۱۹۱۴ از آن بهره‌مند شد، ثبات نسبی خود را مدیون تبلور نظام موازنه قوا در صحنه بین‌المللی قرن نوزدهم بود. در واقع نظام بین‌المللی، ثبات خود را مدیون سازوکار موازنه قوا می‌داند. بر این مینا، در چهارچوب عقاید واقع‌گرایی سیاسی، هر کشوری می‌کوشد برای دستیابی به اهدافش، قدرت خود به ویژه قدرت نظامی‌اش را تا سرحد امکان افزایش دهد و منافع ملی موردنظر خود را از طریق افزایش قدرت کسب کند. نتیجه این فرآیند، ایجاد و تشدید رقابت تسلیحاتی میان قدرت‌هاست. در نتیجه وجود موازنه قوا مانع از اقدام یک‌طرفه یکی از قدرت‌ها به جنگ است.

نکته ۱: این نظر را ام. اس آندرسون، محقق تاریخ، تأیید می‌کند. وی اظهار می‌دارد نظام موازنه قوا در قرن نوزدهم مبتنی بر صلح‌طلبی بازیگران نبود، بلکه ترس از اقدام تلافی‌جویانه طرف مقابل، سبب جلوگیری از وقوع جنگ می‌شد. این موازنه قوا در ابتدای قرن نوزدهم در قالب «کنسرت اروپا» تجلی یافت، ولی تثبیت موازنه در اواخر قرن نوزدهم مدیون اتحادیهایی بود که به انحاء مختلف شکل می‌گرفت. این اتحادها نه در قالب کنسرت، بلکه در قالب موازنه دو جانبه تجلی می‌یافت. (اتحاد مثلث - اتفاق مثلث)

در این دوران، دولت‌های قدرتمند اروپایی سعی داشتند با تشکیل اتحادیه‌های مختلف و متقابل، شرایط بین‌المللی را به گونه‌ای حفظ کنند که به نفع آنان باشد یا حداقل کمترین زیان را به بار آورد، در حالی که در نیمه اول قرن، هر یک از قدرت‌های بزرگ به صورت منفرد در پی ایفای نقش و تثبیت موازنه بودند. اتحادها در این دوره، کارکرد نظام‌کنگره را به دست گرفتند و این دیدگاه را حاکم ساختند که یک اتحاد چنانچه متضمن برنامه‌ریزی نظامی باشد، مانع از حمله دشمن خواهد شد. این روند در آخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم به شکل‌گیری دو گروه، «اتحاد مثلث و اتفاق مثلث» منتهی شد.

سال ۱۸۷۰ سرآغاز یک دوره جدید محسوب می‌شود. بسیاری از تحولاتی که از سال‌ها قبل آغاز شده بود، در سال ۱۸۷۰ به انجام رسید. وحدت ایتالیا، وحدت آلمان، سقوط امپراتوری ناپلئون سوم و ظهور قدرتی به نام امپراتوری آلمان، افول قدرت دنیوی پاپ، جمله تغییرات آشکاری بودند که در این سال اتفاق افتاد. علاوه بر آن تحولات عظیم اجتماعی که از سال‌های ۱۸۲۰ شروع شده بود و در انقلاب‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ به اوج بالندگی خود رسیده بود، در سال ۱۸۷۰ به مرحله‌ای از پختگی و بلوغ رسید. حضور مردم در صحنه سیاست پایه‌های اشرافیت کهنه را از اصل متزلزل ساخته بود. در هر صورت سال ۱۸۷۰ علاوه بر آنکه داغ تمامی این تحولات را بر پیشانی دارد، خود آغازگر تحولاتی است که از هر نظر می‌تواند سرآغاز یک فصل جدید در تاریخ بین‌الملل نیز به حساب آید. سیاست این دوره اروپا عمدتاً تحت تأثیر اقتدار بیسمارک و سپس تغییرات ناشی از سقوط وی قرار دارد.

که مثال ۱: صلح مسلح به چه دورانی اطلاق می‌شود؟

(۲) بین سال‌های ۱۸۷۰م تا ۱۹۱۴م

(۱) بین سال‌های ۱۸۷۲م تا ۱۹۴۵

(۴) پس از جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۳۹م

(۳) پس از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۱م

پاسخ: گزینه «۲» دوران صلح مسلح از ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ است.



کج مثال ۲: از مهم‌ترین تحولاتی که در سال ۱۸۷۰ در صحنه سیاسی اروپا به وقوع پیوست، کدام مورد صحیح نیست؟

- (۱) وحدت ایتالیا و وحدت آلمان
 (۲) افزایش قدرت فرانسه در معادلات بین‌المللی
 (۳) افول قدرت دنیوی پاپ در واتیکان
 (۴) سقوط ناپلئون سوم و ظهور امپراتوری آلمان

✓ پاسخ: گزینه «۲» از مهم‌ترین تحولات سال ۱۸۷۰ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- وحدت ایتالیا و وحدت آلمان ۲- سقوط امپراتوری فرانسه به رهبری ناپلئون سوم و ظهور امپراتوری آلمان ۳- افول قدرت دنیوی پاپ.

تفوق آلمان بر اروپا به رهبری بیسمارک و تشکیل سیستم بیسمارک

سال ۱۸۷۰، نقطه عطف مهمی در تاریخ روابط بین‌الملل تلقی می‌شود. نقش آلمان در نظام موازنه قوا از این سال شروع می‌شود. در واقع افتخار پیروزی بر اتریش (۱۸۶۶) و بر فرانسه (۱۸۷۱)، انجام وحدت ملی، نقش و بنیه قوی اقتصادی، عوامل عمده قدرت امپراتوری آلمان را بین سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ تشکیل می‌دهند. تمام این امتیازات در کف بیسمارک قرار می‌گیرد تا با استفاده از ضعف سایر قدرت‌ها خصوصاً فرانسه به مدت بیست سال اروپا را زیر سیطره قدرت خود بگیرد.

پس از جنگ ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰ پروس و فرانسه (جنگ سدان) و نیز الحاق «آزاس و لرن» به امپراتوری آلمان، به نظر نمی‌رسید که بیسمارک به دنبال فتوحاتی دیگر باشد. از نظر بیسمارک مردم آلمان وحدت خود را باز یافته بودند و کشور به مرزهای طبیعی خود رسیده بود و از همین زمان بود که دیپلماسی جای جنگ را در سیاست خارجی آلمان گرفت.

📖 نکته ۲: خطوط اصلی دیپلماسی بیسمارک را حفظ وضع موجود، در انزوا نگه داشتن فرانسه و قرار دادن تمام قدرت‌های اروپایی در مدار دیپلماسی آلمان تشکیل می‌داد. همراه با برنامه تضعیف فرانسه، بیسمارک تلاش وسیعی را در جهت منزوی ساختن این کشور در صحنه سیاست اروپا و برقراری موازنه قوا در پیش گرفت. در جهت این هدف بیسمارک طرح اتحادی بین آلمان و اتریش و روسیه را ریخت که به «سیستم اول بیسمارک» مشهور است.

اتحاد با اتریش کار دشواری نبود، زیرا علی‌رغم خاطره شکست اتریش از پروس در «ساداوا» در سال ۱۸۶۶، اتریش دیگر به فکر تلافی نبود و سلطه خود را در کنفدراسیون آلمان نیز به فراموشی سپرده بود و بر عکس چون نظر خود را به توسعه نفوذ در بالکان معطوف داشته بود، احتیاج به پشتیبانی داشت که به اتکاء آن بتواند بیشترین بهره را از تجزیه و متلاشی شدن عثمانی ببرد و هیچ مشوقی بهتر از آلمان برای اتریش وجود نداشت. علاوه بر این فراست بیسمارک زمینه مساعدی برای اتحاد آلمان و اتریش فراهم ساخته بود. زیرا بعد از پیروزی پروس در «ساداوا ۱۸۶۶» علی‌رغم اصرار امپراتور آلمان و روسای ارتش، بیسمارک از هرگونه تحقیری نسبت به اتریش پرهیز نمود.

در مورد پیوند با روسیه نیز به ظاهر مشکلی در سر راه بیسمارک وجود نداشت. خصوصاً که روابط اقتصادی دو امپراتوری بسیار حسنه بود و آلمان سرمایه‌گذاری‌های بسیار وسیعی را در صنایع پارچه‌بافی روسیه آغاز کرده بود. افزون بر این روسیه را خطر جنبش‌های انقلابی تهدید می‌کرد و این ضعف داخلی اجازه ماجراجویی در سیاست خارجی را به تزار که از پیوند آلمان و اتریش می‌هراسید، نمی‌داد. برای روسیه قبول دوستی با آلمان به معنای قبول وضعیت موجود و عدم زیاده‌طلبی در قاره اروپا هم محسوب می‌شد. در عین حال روسیه نه می‌خواست و نه می‌توانست از ادعاهای خود در بالکان و حوزه مدیترانه چشم‌پوشد و این تنها مانعی بود که بر سر راه پیوند سه امپراتور قرار داشت و در نهایت نیز این پیوند را دچار بحران ساخت. بیسمارک موفق شد ابتدا در سپتامبر «سال ۱۸۷۲» ملاقاتی بین فرانسوا ژرف «امپراتور اتریش»، گیوم اول «امپراتور آلمان» و الکساندر دوم «امپراتور روسیه» در برلن ترتیب دهد که طی آن سه امپراتور، بدون آنکه صحبتی از یک معاهده در میان باشد به توافق رسیدند که در موارد زیر همکاری نمایند:

۱- حفظ مرزهای اروپا به همان وضع موجود ۲- حل مشکلات مربوط به مسأله شرق ۳- مهار حرکت‌های انقلابی

در حقیقت سران قدرتمند اروپا یک بار دیگر به اصول اتحاد مقدس بازگشتند، اصولی را که سه امپراتور مورد قبول قرار دادند مبنای یک سلسله توافقی‌هایی قرار گرفت که در سال بعد بین آن‌ها به امضاء رسید. در ۶ مه ۱۸۷۳ یک کنوانسیون نظامی بین آلمان و روسیه به امضاء رسید. یک ماه بعد یعنی روز ۶ ژوئن یک توافق سیاسی بین روسیه و اتریش - مجارستان به امضاء رسید. ولی پیوند سه امپراتور با بروز بحران در روابط آلمان و فرانسه (۱۸۷۵) و شروع بحران بالکان (۷۸ - ۱۸۷۵) چنان قوی هم به نظر نمی‌رسید. خصوصاً بحران بالکان که هر دو متحد آلمان یعنی اتریش و روسیه را در مقابل هم قرار می‌داد و بیسمارک را مجبور می‌ساخت از بین آن دو یکی را انتخاب و دیگری را رها کند.

کج مثال ۳: در خصوص مراحل وحدت آلمان، کدام عبارت صحیح است؟

- (۱) پیروزی پروس بر روسیه ۱۸۶۶ و بر اتریش ۱۸۶۶ و انحلال رسمی کنفدراسیون آلمان در ۱۸۸۸
- (۲) پیروزی پروس بر فرانسه در ۱۸۶۹ و شکست اتریش در ۱۸۷۱ و ادغام شاهزاده‌نشین‌های آلمان در ۱۸۷۲
- (۳) پیروزی پروس بر اتریش در ۱۸۶۶ و شکست فرانسه در ۱۸۷۰ و ادغام شاهزاده‌نشین‌های آلمان در ۱۸۷۱
- (۴) پیروزی پروس بر فرانسه در ۱۸۵۶ و شکست دانمارک در ۱۸۶۶ و ادغام ایالات شمالی و جنوبی آلمان در ۱۸۷۰

پاسخ: گزینه «۳» مراحل وحدت آلمان عبارت بودند از: پیروزی بر اتریش در ۱۸۶۶ و شکست فرانسه در ۱۸۷۰ و ادغام شاهزاده‌نشین‌های آلمان در ۱۸۷۱ و عقد معاهده فرانکفورت ۱۸۷۱ با فرانسه.

کج مثال ۴: در زمان شکل‌گیری سیستم اول بیسمارک کدام مانع بر سر راه پیوند سه امپراتور آلمان، اتریش و روسیه قرار داشت؟

- (۱) خطر جنبش‌های انقلابی در درون اتریش
- (۲) خطر شورش مردم اتریش علیه آلمان و روسیه
- (۳) عدم چشم‌پوشی روسیه از ادعاهای خود در بالکان و حوزه مدیترانه
- (۴) عدم چشم‌پوشی اتریش از ادعاهای خود بر مستعمرات شمال آفریقا

پاسخ: گزینه «۳» در زمان شکل‌گیری سیستم اول بیسمارک مهم‌ترین مانع بر سر راه سه امپراتور آلمان، اتریش و روسیه عدم چشم‌پوشی روسیه از ادعاهای خود در بالکان و حوزه مدیترانه بود.

کج مثال ۵: سیستم اول بیسمارک متشکل از چه کشورهایی بود و با چه هدفی ایجاد شد؟

- (۱) آلمان، انگلستان و فرانسه - حفظ وضع موجود در اروپا
- (۲) آلمان، انگلستان و روسیه - حل مسائل مربوط به مسئله شرق
- (۳) آلمان، فرانسه و اسپانیا - حفظ وضع موجود در مدیترانه
- (۴) آلمان، اتریش و روسیه - منزوی ساختن فرانسه در صحنه سیاست اروپا

پاسخ: گزینه «۴» سیستم اول بیسمارک متشکل از آلمان، اتریش و روسیه بود که با هدف منزوی ساختن فرانسه در صحنه سیاست اروپا ایجاد شد.

کج مثال ۶: پیمان سه امپراتوری در سال ۱۸۷۲ بین چه کشورهایی بود و هدف از آن چه بود؟

- (۱) فرانسه، انگلستان و ایتالیا - انزوای سیاسی آلمان
- (۲) آلمان، اتریش و روسیه - انزوای فرانسه و حفظ موازنه قوا در اروپا
- (۳) آلمان، انگلستان و فرانسه - انزوای روسیه و حل مسائل امپراتوری عثمانی
- (۴) فرانسه، انگلستان و روسیه - حل مسئله شرق و برقراری سیستم کنسرت اروپا

پاسخ: گزینه «۲» پیمان سه امپراتوری در سال ۱۸۷۲ بین آلمان، روسیه و اتریش بود که هدف بیسمارک از این پیمان منزوی ساختن فرانسه و حفظ موازنه قوا در اروپا بود. به موجب این پیمان سه امپراتور در مورد مسائل زیر به توافق رسیدند:
۱- حفظ مرزهای اروپا ۲- حل مشکلات مربوط به مسئله شرق ۳- مهار حرکت‌های انقلابی.

کج مثال ۷: کدام عامل باعث شد اتحاد آلمان با اتریش در سیستم اول بیسمارک به راحتی انجام شود؟

- (۱) داشتن حوزه‌ی نفوذ با اتریش در حوزه بالکان
- (۲) حضور اتریش در جنگ‌های کریمه به نفع آلمان
- (۳) عدم تحقیر بیسمارک نسبت به اتریش در جنگ سادوا
- (۴) عدم تحقیر دولت آلمان نسبت به اتریش در جنگ سدان

پاسخ: گزینه «۳» عدم تحقیر بیسمارک نسبت به اتریش در جنگ سادوا ۱۸۶۶ باعث نزدیکی اتریش به آلمان شد.

بحران بالکان (۱۸۷۵-۷۸) و پایان سیستم اول بیسمارک

به طور کلی بحران بالکان مربوط به زوال امپراتوری عثمانی می‌شد که از آغاز قرن نوزدهم شروع شده بود و اینک «مرد بیمار اروپا» از هر زمان دیگر مریض‌تر بود. از دیرباز روسیه درصدد فرصت بود تا متصرفات عثمانی در اروپا را از چنگش بیرون آورد و اگر این کار تا این زمان صورت نگرفته بود به علت حمایتی بود که در درجه اول انگلستان و سپس فرانسه از تمامیت ارضی عثمانی به عمل آوردند و نقطه اوج این حمایت را در جنگ‌های کریمه و «کنفرانس پاریس» که متعاقب آن تشکیل گردید (۱۸۵۶) می‌توان به عیان دید. انگلیس به دلیل اهمیتی که به راه‌های هند قائل بود و فرانسه به دلیل حساسیتی که نسبت به نفوذ خود در مدیترانه داشت، از امپراتوری عثمانی حمایت می‌نمود.

نکته ۳: در مورد بحران بالکان: «مسئله‌ی شرق» رویداد دیپلماتیک در اروپا بود که از اواسط قرن ۱۹ آغاز شد و تا اوایل قرن ۲۰ ادامه یافت. این موضوع به تلاش کشورهای اروپایی، خصوصاً روسیه و اتریش برای تسلط بر قلمرو امپراتوری عثمانی مربوط می‌شد (عثمانی در قرن ۱۹، به منتهای ضعف رسیده بود و در نتیجه، همسایگان آن تلاش می‌کردند تا بر بخشی از قلمرو این دولت چیره شوند).

بحران بالکان در واقع تلفیقی بود از چند بحران، از یک سو مردم بالکان بر علیه سلطه عثمانی می‌جنگیدند و از پشتیبانی روسیه و اتریش برخوردار بودند و آن‌گاه که مسئله وحدت ملی آن‌ها به ویژه وحدت اسلاوهای شمال و جنوب و پان اسلاویسم پیش آمد، با مقاومت پان ژرمنیسم و اتحاد اتریش و آلمان روبرو شدند. در نهایت مبارزه مردم بالکان برای وحدت و استقلال از یک سو و رقابت روس و اتریش در این منطقه از سوی دیگر و بالاخره تقسیم نظامی و سیاسی اروپا به دو قطب متضاد که هر یک با یکی از کشورهای دیگر (اتفاق مثلث در طرف روسیه و اتحاد مثلث در طرف اتریش) ارتباط می‌یافت، سبب شد تا بحران بالکان به جنگ بزرگ جهانی ختم گردد.

در سال ۱۸۷۵ زمینه‌های بحران از هر سو فراهم بود. وضعیت کشورهای بالکان در این سال بدین ترتیب بود که: یونان که در سال ۱۸۳۰-۱۸۲۹ به استقلال رسیده بود هنوز بر سر تصرف کرت با عثمانی در جنگ و ستیز بود، شاهزاده نشین‌های والاشی و ملداوی که خودمختاری آن‌ها در «کنفرانس پاریس» ۱۸۵۶ تضمین شده بود، در سال ۱۸۵۷ در هم ادغام شده و تشکیل پادشاهی رومانی را دادند و در سال ۱۸۵۹ پادشاهی از خانواده هوهن زولرن (خانواده سلطنتی پروس) به سلطنت این کشور انتخاب شد.

ولی از این پس علی‌رغم این انتخاب کشور جدید تحت حمایت روسیه قرار گرفت. شاهزاده‌نشین مونته‌نگرو عملاً خودمختار بود و از همه مهم‌تر وضعیت شاهزاده‌نشین صربستان بود که خواهان ایفای نقشی نظیر پادشاهی پیه‌مون در مورد وحدت بالکان و تشویق اسلاوهای جنوب به اتحاد و استقلال در مقابل ترک‌ها و امپراتوری اتریش - مجارستان بود.

تنها بلغارستان و ایالات بوسنی و هرزگوین زیر حاکمیت مستقیم عثمانی قرار داشتند. پس از آنکه در آوریل ۱۸۷۰ بلغارستان به نوعی خودمختاری مذهبی دست یافت، نفوذ روسیه در این سرزمین رو به افزایش نهاد و همین استقلال مذهبی و حمایت روسیه از انجمن ملی اسلاو سبب رشد احساسات ملی در بین بلغارها شد.

صربستان تبلیغات وسیع پان اسلاویسم را در این ایالات شروع کرد و امپراتور اتریش برای نشان دادن حمایت خود از مردم بوسنی و هرزگوین و همچنین به عنوان پاسخی به تبلیغات صرب‌ها، سفری نمایشی به مرزهای هرزگوین انجام داد. در جریان این مسافرت یک راهب مسیحی که برای ادای احترام به امپراتور اتریش آمده بود به دست ترک‌ها به قتل رسید و زمینه را برای برخوردهای مذهبی فراهم ساخت. دامنه شورش به مونته‌نگرو سرایت کرد و طرفداران جنگ با عثمانی در صربستان و رومانی قدرت را به دست گرفتند. در مه ۱۸۷۶ بلغارها نیز دست به شورش زدند.

سلطان عثمانی شورش بلغارستان را با قتل عام چند هزار نفر از جمله کنسول‌های آلمان و فرانسه پاسخ داد و این امر سبب شد تا قدرت‌های اروپایی مجبور شوند در مقابل حوادث بالکان از خود واکنش نشان دهند. ولی واقعیات جهان سیاست در همه جا با احساسات مردم همخوانی ندارد. تنها شاهزادگان مونته‌نگرو و صربستان از شورشیان حمایت کردند.

دیزرائیلی نخست وزیر انگلستان بنا به سیاست دیرینه این کشور معتقد بود که در هر شرایطی باید از تمامیت ارضی عثمانی در مقابل روسیه دفاع کرد. تنها روسیه خود را آماده مداخله فوری و اعمال زور نشان می‌داد. انگیزه اصلی روسیه البته رسیدن به مقصود دیرینه یعنی تسلط بر تنگه‌ها و دست یافتن به دریای آزاد بود. ولی ظاهر قضیه تحت عنوان کمک به برادران مسیحی جلوه داده می‌شد که داستایوفسکی آن را عملی در خور تحسین می‌شمرد (۱۸۷۷) و اتحاد ملل مسیحی را رسالت ملت روس می‌دانست.

در ژوئیه ۱۸۷۶ صدراعظم‌های روس و اتریش - گرچاکف و آندراسی - در بوهم ملاقات کرده و حدود تقسیم احتمالی بالکان را به مناطق نفوذ دو امپراتوری ترسیم کردند. از طرف دیگر انگلستان که از تمامیت ارضی عثمانی حمایت می‌کرد سعی کرد سلطان عثمانی را به دادن خودمختاری به



مدرس‌ان شریف

فصل چهارم

«تحولات روابط بین‌الملل در آغاز قرن بیستم»

مقدمه

آلمان همزمان با مطرح نمودن سیاست جهانی از «قدرت جهانی» نیز سخن به میان آورد. در عین حال نمی‌توان آلمان را آغازگر مسابقه تسلیحاتی دانست که در سال‌های پایانی قرن نوزدهم اروپا را در بر گرفت. اغلب کشورهای اروپایی نه تنها در این زمان به تقویت نیروی زمینی خود پرداختند بلکه تحت تأثیر جو غالب و احتمالاً تحت تأثیر نوشته‌های کسانی مثل دریدار «ماهان» فرمانده نیروی دریایی آمریکا یا حتی تحت تأثیر نوشته‌های جغرافی‌دان آلمانی «راتزل» قرار گرفتند. راتزل در کتاب خود اهمیت تسلط بر دریاها را از نظر تجارت و از نظر جنگ‌های دریایی برای دولت‌ها گوشزد نمود. قبل از همه انگلستان در سال ۱۸۸۹ قانون دریایی موسوم به **Tow – power – standard** را به منظور تقویت نیروی دریایی خود به تصویب رساند و از سال ۱۸۹۳ که رابطه فرانسه و روسیه رسماً بهبود یافت، انگلستان نگران امنیت مدیترانه و توسعه نفوذ دو کشور فوق در این منطقه و خصوصاً نگران تسلط روسیه بر تنگه‌های داردائل و بسفر گردید. لذا از سال ۱۸۹۴ قانون **Tow – power – standard** با سرعت وارد مرحله عمل گردید. هدف از برنامه «معیار قدرت دو برابر در سال ۱۸۹۴» این بود که انگلستان بکوشد نیروهای دریایی این کشور همواره دو برابر مجموع قوای دریایی دنیا باشد.

که مثال ۱: قانون موسوم به **Tow-power-standard** عبارت بود از:

- ۱) برنامه تقویت نیروی دریایی آلمان در سال ۱۸۹۴
- ۲) برنامه تقویت نیروی دریایی انگلستان در سال ۱۸۹۸
- ۳) برنامه تقویت نیروی هوایی آمریکا در جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴
- ۴) برنامه تقویت نیروی هوایی آلمان نازی در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۱

پاسخ: گزینه «۲» قانون موسوم به **Tow-power-standard** عبارت بود از: برنامه تقویت نیروی دریایی انگلستان در سال ۱۸۹۸.

طرح اشلیفن (نقشه حمله آلمان به فرانسه با مدیریت مولتکه)

شاید علت حساسیت نسبت به برنامه‌های نظامی آلمان در این دوره این بود که نقشه‌های طرح شده به وسیله ستاد مشترک این کشور بیشتر از سایر کشورها جنبه تهاجمی داشت. در سال ۱۸۹۷ ژنرال اشلیفن که از سال ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۵ رئیس ستاد ارتش آلمان بود طرح حمله به فرانسه از طریق بلژیک را تهیه و به عنوان نقشه نظامی آلمان به تصویب رساند که به نام «طرح اشلیفن» مشهور است و در جنگ جهانی اول نیز با اندکی تغییر راهنمای عملیات آلمان قرار گرفت.

نکته ۱: در آغاز جنگ جهانی اول، آلمانی‌ها به دلیل اتحاد میان روسیه و فرانسه، باید به هر دو کشور ضربه می‌زدند تا جنگ را به سرعت به نفع خود به پایان برساند. راهنمای آنان برای نیل به این هدف، طرح اشلیفن بود. مبنای این طرح این بود که آلمانی‌ها بایستی از راه بلژیک وارد فرانسه شوند و در صورت عقب‌نشینی فرانسویان، ارتش آلمان به سمت شمال حرکت می‌کردند و بعد به سوی جنوب تغییر مسیر می‌دادند تا بتوانند همزمان با تهاجم به نیروهای در حال عقب‌نشینی فرانسه، وارد پاریس شوند. سپس در مرحله‌ی دوم آلمان می‌توانست با خلاصی از فرانسه، به روسیه حمله کند و بدین ترتیب، در صورت پیروزی بر روسیه، طی چندین ماه جنگ را به پایان ببرد.



دریادار تیرپیتز که از سال ۱۸۹۲ نظر امپراتور آلمان را به طرح‌های خود در مورد توسعه نیروی دریایی جلب کرده بود، در مارس ۱۸۹۷ به فرماندهی نیروی دریایی آلمان منصوب شد و در سال بعد موفق گردید اولین قانون مربوط به توسعه ناوگان آلمان را به تصویب رایشستاگ برساند. این تصمیمات می‌رفت تا آلمان را به دومین قدرت دریایی پس از انگلستان مبدل سازد. زمامداران انگلستان از همان زمان که تیرپیتز نقشه خود را به اجرا گذاشت خطری را که متوجه برتری دریایی آن‌ها بود احساس کردند. توسعه نیروی دریایی آلمان این کشور را بیش از هر کشور دیگر با انگلستان درگیر می‌ساخت، ولی در نهایت این فرانسه بود که نقش هماهنگ کننده نیروهای ضد آلمانی را به عهده گرفت.

انگلستان ابتدا تصمیم گرفت به نحوی با آلمان کنار بیاید، خصوصاً که رقابت استعماری نیز بین این دو کشور وجود نداشت و پس از توافقی که در سال ۱۸۹۸ در مورد مستعمرات پرتغال با آلمان حاصل شد تفاهم دو کشور کامل به نظر می‌رسید. انگلستان علی‌رغم روابط دیرینه‌ای که با پرتغال داشت، کنوانسیون ۳۰ اوت ۱۸۹۸ را با آلمان امضا کرد که براساس آن چنانچه پرتغال قادر به اداره مستعمرات خود نمی‌بود، آلمان و انگلستان مستعمرات این کشور را بین خود تقسیم می‌کردند و موزامبیک به تصرف انگلستان و آنگولا به تصرف آلمان در می‌آمدند.

از طرف دیگر چمبرلن که سیاست خارجی انگلیس را تا سال ۱۹۰۳ اداره می‌نمود احساسات دوستانه‌ای نسبت به آلمان‌ها به عنوان نژاد برادر ابراز می‌داشت و اتحاد با این کشور را در مقابل ملل لاتین (فرانسه، ایتالیا و اسپانیا) لازم می‌شمرد. لذا انگلستان درصدد برآمد از طریق مذاکره آلمان را وادار به مدارا نماید. ولی تضاد منافع دو کشور عمیق‌تر از آن بود که بتوانند به توافقی دست یابند.

کج مثال ۲: طرح «اشلیفن» چه بود؟

(۱) نقشه حمله آلمان به لهستان از طریق خاک فرانسه

(۲) نقشه حمله آلمان به فرانسه از طریق خاک بلژیک

(۳) طرح اتحاد آلمان با روسیه علیه فرانسه و انگلیس در حوزه مدیترانه

(۴) طرح اتحاد آلمان با فرانسه علیه روسیه و عثمانی در حوزه بالکانیک

پاسخ: گزینه «۲» طرح اشلیفن عبارت بود از: نقشه آلمان جهت حمله به فرانسه از طریق بلژیک که در جنگ جهانی اول با اندکی تغییر راهنمای عملیات آلمان قرار گرفت.

کج مثال ۳: کدام طرح در جنگ جهانی اول، راهنمای عملیات آلمان علیه فرانسه بود؟

(۱) آنشلوس

(۲) اشلیفن

(۳) بارباروسا

(۴) اقادیر

پاسخ: گزینه «۲» طرح اشلیفن در جنگ جهانی اول راهنمای عملیات آلمان علیه فرانسه بود.

کج مثال ۴: موضع انگلستان نسبت به توسعه نیروی دریایی آلمان در سال ۱۸۹۸ چه بود؟

(۱) تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی

(۲) اولتیماتوم به آلمان

(۳) نزدیکی با آلمان و انجام توافق در مورد مستعمرات پرتغال

(۴) اتحاد با فرانسه و روسیه علیه آلمان

پاسخ: گزینه «۳» توسعه نیروی دریایی آلمان در سال ۱۸۹۸ (تیر پیتز) این کشور را بیش از هر کشور دیگر با انگلستان درگیر می‌ساخت، ولی انگلستان ابتدا تصمیم گرفت به نحوی با آلمان کنار بیاید و با انجام توافق اوت ۱۸۹۸ در مورد مستعمرات پرتغال تفاهم دو کشور کامل به نظر می‌رسید.

کج مثال ۵: از نتایج کنوانسیون ۳۰ اوت ۱۸۹۸ بین آلمان و انگلستان چه بود؟

(۱) پیش‌بینی تقسیم مستعمرات پرتغال بین دو کشور

(۲) ایجاد اتحاد نظامی - امنیتی علیه فرانسه

(۳) پیش‌بینی تقسیم مستعمرات اسپانیا بین دو کشور

(۴) ایجاد ستاد نظامی مشترک علیه روسیه و عثمانی

پاسخ: گزینه «۱» با امضاء کنوانسیون ۳۰ اوت ۱۸۹۸ بین آلمان و انگلستان پیش‌بینی شد، مستعمرات پرتغال بین این دو کشور تقسیم شود و موزامبیک به تصرف انگلستان و آنگولا به تصرف آلمان درآمد.

کج مثال ۶: انگلستان پس از توسعه برنامه نیروی دریایی آلمان موسوم به «تیرپیتز» در سال ۱۸۹۸ چه موضعی اتخاذ کرد؟

(۱) نزدیکی با آلمان

(۲) اولتیماتوم به آلمان

(۳) تحکیم اتحاد با فرانسه و شوروی علیه آلمان

(۴) پیشنهاد تشکیل کنفرانس بین‌المللی جهت خلع سلاح آلمان

پاسخ: گزینه «۱» انگلستان به دنبال برنامه توسعه دریایی آلمان ابتدا تصمیم گرفت به نحوی با آلمان کنار بیاید، خصوصاً که رقابت استعماری نیز بین این دو کشور وجود نداشت و پس از توافقی که در سال ۱۸۹۸ در مورد مستعمرات پرتغال با آلمان حاصل شد تفاهم دو کشور کامل به نظر می‌رسید.

سیستم دلکسه و ابتکار عمل فرانسه

تضاد شدید سیاست آلمان و انگلیس در آستانه قرن بیستم موقعیتی فراهم ساخت تا فرانسه ابتکار عمل دیپلماتیک در اروپا را در دست خود گیرد و به جبران انزوای دوران بیسمارک و حقارت شکست ۱۸۷۰ بپردازد. طراح سیاست خارجی فرانسه در این زمان **دلکسه وزیر خارجه** این کشور (۱۹۰۵ - ۱۸۹۸) بود. اهمیت سیستمی که **دلکسه** بنا نهاد (سیستم دلکسه) بیش از هر زمان در آستانه جنگ جهانی اول به ثبوت رسید.

نکته ۲: سیستم دلکسه بر سه پایه استوار بود: نزدیکی هر چه بیشتر با روسیه (توافق ۱۸۹۹)، سست نمودن پیوند ایتالیا و اتحاد مثلث (قرارداد محرمانه ۱۹۰۲) و بالاخره عقد قرارداد دوستی (مودت) با انگلستان (آنتانت کردیال یا توافق قلب ۱۹۰۴). به عبارت دیگر این سیستم بر پایه اتحاد فرانسه با انگلیس و روسیه و بی طرف ساختن ایتالیا استوار بود و خود را برای مقابله با آلمان و اتریش آماده می‌ساخت.

شکل‌گیری سیستم دلکسه

۱- وقتی که **دلکسه** در ژوئن ۱۸۹۸ به سمت وزارت امور خارجه فرانسه منصوب شد به **ظاهر روابط فرانسه و روسیه** در وضع مطلوبی قرار داشت، در حالی که در واقع چنین نبود. تنها عاملی که اکنون روابط دو کشور را گرم نگه داشته بود، همکاری‌های مالی و کمک‌های اقتصادی و صنعتی فرانسه به روسیه و حمایت نسبی سیاسی روسیه از فرانسه در صحنه سیاست اروپا بود.

سفر دلکسه در اوت ۱۸۹۹ و متعاقب آن سفر **نیکلای دوم** در سپتامبر ۱۹۰۱ زمینه همکاری‌های وسیعتر اقتصادی، سیاسی و نظامی دو کشور را فراهم ساخت؛ می‌توان به جای تحکیم و تجدید روابط دو کشور از **اتحاد فرانسه و روسیه** اسم برد و در ژوئیه ۱۹۰۰ پروتکلی به امضاء روسای ستاد مشترک دو کشور رسید. جنبه ضد انگلیسی این توافق با توجه به درگیری‌های فرانسه و انگلیس در جنوب سودان (واقعه فاشودا ۱۸۹۸) تا ۱۹۰۲ مورد قبول دلکسه بود، ولی در این سال که نشانه‌های بهبود روابط انگلیس و فرانسه مشاهده شد توافق نظامی فرانسه و روسیه نیز به فراموشی سپرده شد.

نکته ۳: در قضیه بحران فاشودا نیز فرانسه مقاومت نکرد و ماجرا بدین قرار بود که در ۱۹ سپتامبر ۱۸۹۸ در سواحل رود بزرگ نیل در شمال سودان در منطقه **فاشودا** (امروزه به نام کدق) دو گروه از **قوای انگلیسی و فرانسوی** رودرروی یکدیگر قرار گرفتند. **قوای انگلستان** در این سال به فرماندهی سرهربرت کیچنر در طول رود نیل به حرکت درآمدند. هنگامی که **قوای کیچنر** به محل فاشودا رسیدند از **قوای فرانسه** خواستند تا پرچم فرانسه را پایین آورند. **قوای فرانسه** در ابتدا مقاومت کردند، ولی در نهایت با **صلاح‌دید دلکسه** و به رغم مخالفت مطبوعات فرانسوی، **نیروهای فرانسوی** عقب نشینی کردند و **فرانسه از صحنه مصر و سودان** کاملاً کنار رفت.

۲- همزمان با تقویت **روابط فرانسه و روسیه**، **دلکسه** درصدد برآمد که از **تضادهای ایتالیا و اتریش** استفاده کرده و در صف **اتحاد مثلث** شکافی ایجاد نماید. شرایط و اوضاع این زمان نیز به **نفع سیاست فرانسه** پیش می‌رفت. زیرا علاوه بر احیاء مجدد مسئله ایالات ایرردانست و تشدید رقابت ایتالیا و اتریش در بالکان یک سری شخصیت‌های سیاسی نیز در ایتالیا روی کار آمدند که **طرفدار بهبود روابط با فرانسه** بودند.

پس از حمله **ایتالیا به حبشه** و شکست این کشور از نیروهای حبشی در **آدوا (مارس ۱۸۹۶)** **کریسپی** که از سال ۱۸۸۷ قدرت را در دست داشت، مجبور به استعفاء گردید. **کریسپی** از پیروان **گاریبالدی** بود و **اتحاد با آلمان** را بر **اتحاد بر فرانسه** ترجیح می‌داد و **خیانت‌های ناپلئون سوم و سیاست مذهبی** سال‌های اول **جمهوری سوم فرانسه** را از یاد نمی‌برد و **معاهده باردو ۱۸۸۱ فرانسه و تونس** را عملی خصمانه علیه **ایتالیا** تلقی می‌کرد.

نکته ۴: سقوط **کریسپی** و **انتصاب جیولیتی** به نخست‌وزیری، **انتصاب ویس کنتی ونستا** که از طرفداران حسن رابطه با فرانسه بود به سمت وزارت خارجه ایتالیا (۱۹۰۱-۱۸۹۶)، سپس **قتل هومبرت پادشاه ایتالیا** در سال ۱۹۰۰ که از طرفداران اتحاد با آلمان بود و **جانشینی وی توسط ویکتور امانوئل سوم** که احساسات دوستانه‌ای نسبت به فرانسویان ابراز می‌داشت، زمینه را برای یک **توافق سری بین ایتالیا و فرانسه فراهم ساخت**.

سیاستمداران جدید ایتالیا سیاست **کریسپی** را جاه‌طلبانه و بی‌فایده تشخیص داده و **نزدیکی با فرانسه** را برای حفظ استقلال در مقابل قدرت‌های مرکزی ضروری می‌دانستند. **ولی از جانب فرانسه** نیز لازم بود اقدامی در جهت جبران عمل تهاجمی خود در **تونس** (به سال ۱۸۸۱) به عمل آید. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد یکی از **خصوصیات دیپلماسی در این دوره** گره خوردن مسائل و رقابت‌های استعماری با سیاست خارجی کشورهای اروپایی بود. لذا علی‌رغم توافق تجاری دو کشور در سال ۱۸۹۸ برای رسیدن به یک توافق اساسی و پایدار، **حل اختلافات آن‌ها در شمال آفریقا ضروری بود**. **توافق محرمانه دو کشور در دسامبر ۱۹۰۰** به این سوءظن پایان بخشید. به موجب این توافق **فرانسه** هیچ‌گونه مزاحمتی در راه تحقق **اهداف ایتالیا در لیبی** ایجاد نمی‌کرد و در عوض ایتالیا نیز قبول کرد که در مورد **اهداف فرانسه** در مراکش **حسن‌نیت نشان دهد**.



مدرسایان شریف

فصل پنجم

«جنگ جهانی اول و پی آمدهای آن»

مقدمه

جنگی که در اوت ۱۹۱۴ شروع و در ژانویه ۱۹۱۸ پایان پذیرفت از نظر ژرفا و گستردگی بی سابقه بود، اما مهمتر از آن پیامد جنگ بود که جهان را به مرحله جدیدی از ارتباطات اجتماعی، اندیشه، علم و فنون وارد می ساخت. این جنگ درست مانند یک انقلاب بین المللی عمل کرد و کسی نیز نتوانست بگوید آیا این پدیده از اراده انسان ها خارج بود یا ثمره استراتژی بازیگران آن زمان بود. همه کشورها خود را برای شش ماه تا یک سال جنگ آماده کرده بودند، اما ابعاد جنگ خارج از تصور عاملان آن بود.

جنگ جهانی اول پایانی بر نظام های سلطنت مطلقه در اروپا بود و باعث انقراض چهار امپراتوری آلمان، اتریش، مجارستان، عثمانی و روسیه تزاری شد. اکثر محققان معتقدند که عدم موفقیت مذاکرات پس از جنگ و معاهده صلح ورسای و تحمیل غرامت های سنگین به آلمان و دیگر دول شکست خورده باعث رشد فاشیسم در ایتالیا و نازیسم در آلمان و زمینه آغاز جنگ جهانی دوم شد. در شرق با نابودی امپراتوری عثمانی، دولت دموکراتیک و سکولار جدیدی به نام ترکیه ایجاد شد. در اروپای مرکزی دول جدیدی همچون چکسلواکی و یوگسلاوی پا به عرصه وجود گذاشته و دولت لهستان مجدداً شکل گرفت.

ریشه های جنگ جهانی اول

یکی از مناقشه انگیزترین مباحث بین المللی در سال های بین دو جنگ جهانی مسئله مسئولیت جنگ جهانی اول (جنگ بزرگ) بود که دامنه این مناقشات به سال های بعد از جنگ دوم نیز کشیده شد. از دیدگاه متفقین بار عمده مسئولیت متوجه آلمان بود و گفته می شد تمایلات امپریالیستی رایش از یک طرف و فشار محافل اقتصادی آلمان از طرف دیگر و بالاخره حمایت آلمان از اتریش علت عمده شروع جنگ جهانی بوده است. در هر صورت ماده ۲۳۱ عهدنامه ورسای، آلمان را مسئول جنگ شناخت و به پرداخت غرامت و خسارت محکوم نمود. این عمل که آلمان را در ردیف مجرمین جنگ قرار داد تأثیر بسیار ناگواری بر اذهان عمومی آلمان گذاشت. جبران این حقارت در واقع زمینه ساز اصلی ظهور هیتلر بود.

بررسی علل و عوامل جنگ جهانی اول:

عامل اقتصادی

از دیدگاه مارکسیسم کلاسیک جنگ بین الملل اول به طور مستقیم از امپریالیسم اقتصادی ناشی شده است، زیرا مکانیسم اقتصاد سرمایه داری مبتنی بر شکست رقبا و رسیدن به انحصار کامل، موجب برخورد بین امپریالیست ها خواهد بود. طبق همین نظر وجود رقابت بین قدرتهای اروپایی علت اصلی تمام برخوردها از چین تا مراکش است.

پی.ر.رونوون معتقد است اقتصاد آلمان در این زمان با هیچ مشکلی روبرو نبود و هیچ عامل اجتناب ناپذیری نیز آن را به سوی جنگ سوق نمی داد. بنابراین عامل اقتصاد بر عکس دیدگاه مارکسیسم تنها عامل جنگ نبوده است، بلکه در کنار سایر عوامل اثری نسبی در پیدایش جنگ داشته است. علاوه بر این نوعی همکاری اقتصادی و تقسیم کار نیز بین کشورهای امپریالیستی وجود داشته است.



مشکلات داخلی کشورها

مثال بارز این وضعیت، کشورهای روسیه، اتریش - مجارستان بودند. روسیه که در سال ۱۹۰۵ دچار انقلاب اجتماعی و شکست از ژاپن شده بود و در سال ۱۹۰۸ نیز زمانی که اتریش، ایالت بوسنی - هرزگوین را به خود منضم نمود و شکست دیگری را متحمل شد، به شدت دچار حقارت ملی بود و رژیم این کشور نیز نتوانسته بود مشروعیتی را که به دنبال این شکست‌ها از دست داده بود، اعاده نماید. اتریش - مجارستان نیز به دلیل اختلافات قومی جنگ را وسیله‌ای برای حفظ موجودیت خود می‌دانست.

مشکلات خارجی

اتریش - مجارستان با مشکلات ملی روبرو بود و احساس می‌کرد این مشکلات از خارج (صربستان) نیز تغذیه می‌شوند. لذا به حربه جنگ متوسل شد تا افسانه صربستان بزرگ را که مایه اغتشاشات و تحریکات ملی‌گرایی در داخل اتریش بود، از هم بپاشد. فرانسه نیز آلمان را علت اصلی ناکامی‌های خود می‌دانست و به امید بازپس گرفتن ایالات آزاس و لرن از آلمان، وارد جنگ جهانی اول شد.

مسائل بین‌المللی

وضعیت جهان از سال ۱۹۰۰ به بعد به نحوی بود که گویی کنترل حوادث از دست یک یا چند کشور خارج است. زیرا مسابقه تسلیحاتی شروع شده بود و هر کشوری درصدد بود بر دیگری سبقت گیرد و برای عقب ماندن از دیگری آمادگی شروع حمله را داشته باشد و چون در چنین شرایطی جنگ اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، هر کشوری ترجیح می‌داد حمله کننده باشد تا اینکه خود مورد حمله قرار گیرد.

کج مثال ۱: کدام کشورها در جنگ جهانی اول، برای سرپوش گذاشتن بر مسائل داخلی خود وارد جنگ شدند؟

- (۱) فنلاند و چکسلواکی (۲) فرانسه و اسپانیا (۳) روسیه و اتریش - مجارستان (۴) اتریش - مجارستان و بلژیک

پاسخ: گزینه «۳» روسیه و اتریش - مجارستان برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات داخلی وارد جنگ اول جهانی شدند.

کج مثال ۲: از دیدگاه مارکسیسم کلاسیک، علت جنگ جهانی اول ناشی از چه بود؟

- (۱) امپریالیسم سیاسی و ایدئولوژیکی (۲) امپریالیسم اقتصادی
(۳) تمایلات امپریالیستی رایش سوم (۴) کارکردهای متعارف قدرت‌های امپریالیستی

پاسخ: گزینه «۲» از دیدگاه مارکسیسم کلاسیک، علت جنگ جهانی اول ناشی از امپریالیسم اقتصادی بود.

وضعیت نیروهای درگیر در جنگ و اهداف آن

این جنگ تا سال ۱۹۳۹ که شماره دوم آن نیز به وقوع پیوست به جنگ بزرگ معروف بود در مجموع ۱۴ کشور اروپایی (و برای اولین بار هر پنج عضو کنسرت اروپا) و ۳۵ کشور جهان در آن شرکت داشتند. در جنگ اول جهانی تنها فرانسه با ۴۰ میلیون نفر جمعیت ۸/۵ میلیون سرباز به جبهه اعزام نمود و آلمان ۱۴ میلیون سرباز را تحت فرمان ارتش درآورد و روسیه به قدری سرباز به خدمت فراخواند که به تعداد آن‌ها اسلحه در اختیار نداشت. میزان تلفات انسانی قریب به ده میلیون نفر برآورده شده است. سلاح‌های شیمیایی برای اولین بار در این جنگ استفاده شد و برای نخستین بار در این سده کشتار غیر نظامیان در سطحی گسترده در طول جنگ رخ داد. این جنگ به خاطر شیوهی جنگ، به جنگ سنگری نیز معروف است.

در جبهه متحدین بین آلمان و اتریش تقریباً اتفاق نظر کامل وجود داشت. فشار اتریش - مجارستان برای خروج از جنگ و امضای صلح جداگانه تنها موضوع مورد اختلاف دو کشور بود که آلمان را بر آن داشت تا گذشت‌هایی در غرب و شرق از خود نشان دهد. «کنفرانس کرووناخ (۲۰ آوریل ۱۹۱۷) الحاق لیتوانی و کورلاند به آلمان و قیمومت آلمان بر لهستان را در ازاء امتیازاتی در بالکان برای اتریش تصویب کرده بود». اما در جبهه متفقین می‌بایست راجع به «اعلامیه لندن» (۵ سپتامبر ۱۹۱۴) که عدم امضای صلح جداگانه را پیش بینی می‌کرد مذاکره نمایند. نکته دیگری که فوراً نظرها را جلب می‌کرد این بود که هر یک از متفقین به دلیل متفاوتی وارد جنگ می‌شدند.

روسیه برای حفظ موقعیت خود در بالکان و تسلط بر بغازها (تنگه) وارد جنگ شده بود و در ازاء وفاداری خود استانبول را طلب می‌کرد. فرانسه برای حفظ توازن در اروپا و بازپس گرفتن آزاس و لرن، انگلستان برای حفظ استقلال بلژیک و در نتیجه حفظ مرزهای خود و همچنین مبارزه با برتری جویی آلمان بر دریاهای و ایتالیا برای تکمیل نمودن وحدت خود وارد جنگ جهانی اول شدند.



کله مثال ۳: کدام جنگ، به «جنگ بزرگ» معروف بود؟

- (۱) جنگ جهانی اول (۲) جنگ جهانی دوم (۳) جنگ‌های بالکانیک (۴) جنگ‌های صدساله
- پاسخ: گزینه «۱» جنگ جهانی اول به جنگ بزرگ معروف بود.

کله مثال ۴: هدف اصلی انگلستان از ورود به جنگ جهانی اول عبارت بود از:

- (۱) انهدام نیروی دریایی ژاپن (۲) انهدام نیروی دریایی آلمان (۳) گرفتن مستعمرات ژاپن (۴) نفوذ در مستعمرات ایتالیا و بلژیک
- پاسخ: گزینه «۲» هدف اصلی انگلستان از ورود به جنگ جهانی اول انهدام نیروی دریایی آلمان یا مبارزه‌جویی با نیروی دریایی آلمان و حفظ مرزهای بلژیک بود.

کله مثال ۵: هدف اصلی فرانسه از ورود به جنگ جهانی اول عبارت بود از:

- (۱) زوال نیروی دریایی چین (۲) انهدام نیروی دریایی آلمان (۳) گرفتن مستعمرات ژاپن در اقیانوس آرام (۴) گرفتن ایالات آلزاس و لرن از آلمان
- پاسخ: گزینه «۴» هدف اصلی فرانسه از ورود به جنگ جهانی اول بازپس‌گیری ایالات آلزاس و لرن از آلمان بود.

کله مثال ۶: در کنفرانس کرووناخ ۱۹۱۷ پیش‌بینی شده بود

- (۱) در ازاء امتیازاتی در بالکان برای آلمان، بلغارستان زیر قیمومت اتریش قرار گیرد.
 (۲) در ازاء امتیازاتی در شمال آفریقا برای فرانسه، تونس زیر قیمومت ایتالیا قرار گیرد.
 (۳) در ازاء امتیازاتی در بالکان برای اتریش، لهستان زیر قیمومت آلمان قرار گیرد.
 (۴) در ازاء امتیازاتی در جنوب آفریقا برای ایتالیا، مراکش زیر قیمومت فرانسه قرار گیرد.
- پاسخ: گزینه «۳» در کنفرانس کرووناخ ۱۹۱۷، الحاق لیتوانی و کورلاند و قیمومت آلمان بر لهستان در ازاء امتیازاتی در بالکان برای اتریش تصویب کرده بود.

کله مثال ۷: از نتایج کنفرانس کرووناخ ۱۹۱۷ این بود که:

- (۱) لهستان به استقلال رسید.
 (۲) لهستان زیر قیمومت آلمان قرار می‌گرفت.
 (۳) بلغارستان زیر قیمومت اتریش قرار می‌گرفت.
 (۴) لیتوانی و کورلاند به مجارستان واگذار شد.
- پاسخ: گزینه «۲» در کنفرانس کرووناخ ۱۹۱۷، الحاق لیتوانی و کورلاند و قیمومت آلمان بر لهستان در ازاء امتیازاتی در بالکان برای اتریش تصویب کرده بود.

کله مثال ۸: در ارتباط با توافق لندن ۱۹۱۴، کدام عبارت صحیح است؟

- (۱) این توافق بین ایتالیا و دول محور امضاء شد و بر اساس آن ایتالیا در جنگ جهانی اول اعلام بی‌طرفی کرد.
 (۲) این توافق بین انگلستان و عثمانی امضاء شد و براساس آن عثمانی در جنگ جهانی اول علیه آلمان وارد جنگ شد.
 (۳) این توافق بین دولتهای متفق امضاء شد و بر عدم صلح جداگانه با آلمان تأکید داشت ولی آمریکا از امضاء آن خودداری کرد.
 (۴) این توافق بین دولتهای متفق امضاء شد و بر حذف دیپلماسی سری در معاهدات بین‌المللی تأکید داشت که بعداً آمریکا آن را امضاء کرد.
- پاسخ: گزینه «۳» توافق لندن ۱۹۱۴ بین دولتهای متفق امضاء شد و بر عدم صلح جداگانه با آلمان تأکید داشت ولی آمریکا از امضاء آن خودداری کرد

توافق سایکس - پیکو ۱۹۱۶ (تقسیم سرزمین‌های عربی (خاورمیانه) دولت عثمانی)

آنچه در خلال جنگ برای متفقین قابل پیش‌بینی بود، تجزیه امپراتوری عثمانی و تقسیم سرزمین‌های این منطقه بود. البته هنوز منابع نفتی و اهمیت حوزه خاورمیانه از این جهت کشف نشده بود، در نتیجه نگاه اصلی دول متخاصم به اهمیت جغرافیایی و استراتژیک مناطق خاورمیانه بود. اولین

مسئله‌ای که به دنبال اعزام نیروهای فرانسوی - انگلیسی به داردانل (فوریه ۱۹۱۵) مطرح می‌شد، مربوط به وضعیت بغازها (تنگه‌ها) و اشغال استانبول بود. پس از بغازها نوبت به تقسیم عثمانی و تصرف امتیازات آلمان در این کشور (در صورت پیروزی متفقین) می‌رسید. انگلستان در این مورد ابتکار عمل را در دست خود نگه داشت. در سال ۱۹۱۶ انگلستان قیام امیر حجاز بنام حسین را برانگیخت و وی را بر آن داشت که خود را شاه تمام عربستان بخواند، در همین هنگام نیز در مورد تقسیم متصرفات آسیای عثمانی با فرانسه وارد مذاکره شد. کشور عثمانی از این پس عملاً به آناتولی محدود می‌شد.

نکته ۱: توافق ۹ مارس بین «سایکس و پیکو» در این باره تشکیل یک دولت بزرگ عربی شامل عربستان و سوریه را پیش بینی می‌کرد. علاوه بر آن قرار شد فرانسه، سواحل سوریه و انگلستان، سواحل بین‌النهرین را زیر کنترل خود گرفته و فلسطین تحت اداره بین‌المللی قرار گیرد. روسیه هم قسمتی از ارمنستان را به دست می‌آورد. بعداً در زمان مذاکرات «سن ژان دومورین» (۱۹ آوریل ۱۹۱۷) موارد شمول توافق سایکس - پیکو با دادن وعده از میر به ایتالیا گسترش بیشتری یافت.

در این زمان شریف مکه در ۱۹۱۶ اعلام استقلال کرد. اهمیت این موضوع در تشدید جنگ میان اعراب و ترک‌ها نبود، بلکه اهمیت واقعی آن در این بود که وحدت مسلمانان شکسته شده و امپراتوری عثمانی کاملاً به جبهه داخلی مشغول گردید. بخش مهمی از نقشه‌های حمله اعراب علیه قوای عثمانی توسط لورنس عرب طراحی می‌شد. او واسطه دریافت کمک‌های نقدی و غیر نقدی از انگلستان بود. تحت هدایت این افسر انگلیسی و با کمک اعراب، قوای عثمانی در آخرین نبرد خود در سپتامبر ۱۹۱۸، شکست سختی خوردند و در پایان نبرد، سوریه به اشغال قوای متفقین در آمد. قوای امیر فیصل و یاران عرب وی در اشغال دمشق بسیار مؤثر بودند.

امیر فیصل تصور می‌کرد، پادشاهی سوریه برای وی مسلم است و امیرعبداله نیز خود را برای پادشاهی عراق آماده می‌ساخت. اما توافقات فرانسه و انگلستان و پافشاری فرانسه به مفاد قرارداد سایکس - پیکو مبنی بر واگذاری سوریه به فرانسه مشکلات را دوچندان کرده بود.

نکته ۲: ولی در کنفرانس سان - رمو میان فرانسه و انگلستان به ضرر امیر فیصل مقرر می‌داشت سوریه به فرانسه واگذار شود، ولی عراق و فلسطین در قلمرو انگلستان باقی بماند.

درگیری اصلی عثمانی در جنگ جهانی اول در خاورمیانه با نبرد «گالیپولی» در ۱۹۱۵ و نبرد قفقاز با روسیه اوج گرفت. انگلستان بیم آن داشت که با قدرت‌یابی تدریجی عثمانی به عنوان متحد آلمان، دو آبراه اساسی یعنی کانال سوئز و تنگه‌های بسفر و داردانل بر روی کشتی‌های انگلیسی و فرانسوی بسته بماند و بخش مهمی از منافع اقتصادی و استراتژیک آن‌ها به مخاطره افتد و همچنین در صورت همکاری آلمان و عثمانی، هند به عنوان مرکز اصلی منافع ماوراء بحار انگلستان به خطر می‌افتاد و ایران نیز با گسترش تمایلات آلمان دوستی دولت رضاشاه در محور استراتژیک آن‌ها قرار داشت و عملاً کنترل خاورمیانه در اختیار دولت‌های محور قرار می‌گرفت.

این امر باعث آن شد که انگلستان و فرانسه جبهه جدیدی در شرق باز کنند که به جنگ گالیپولی مشهور است. در آغاز این جنگ امپراتوری عثمانی موفق شد نیروهای انگلیسی را شکست دهد ولی با ورود نیروهای جدید سلطنتی انگلستان امپراتوری عثمانی کم‌کم شکست خورد. همکاری نزدیک نیروهای انگلیسی با قبایل ریشه‌دار عرب که در اندیشه تشکیل کشورهای عربی بودند نیز در شکست عثمانی بی‌تأثیر نبود.

مثال ۹: تقسیم سرزمین‌های عربی امپراتوری عثمانی در جریان جنگ جهانی اول طبق کدام توافق انجام شد؟

- (۱) لوزان / ۱۹۱۵ بین فرانسه و انگلیس
(۲) سایکس - پیکو / ۱۹۱۶ بین فرانسه و انگلیس
(۳) برست لیتوفسک / ۱۹۱۷ بین آلمان و روسیه
(۴) آدریانوپل / ۱۹۱۸ بین فرانسه، روسیه و انگلستان

پاسخ: گزینه «۲» تقسیم سرزمین‌های عربی امپراتوری عثمانی در جریان جنگ جهانی اول طبق توافق سایکس - پیکو / ۱۹۱۶ بین فرانسه و انگلیس انجام شد.

مثال ۱۰: معاهده سایکس - پیکو در چه سالی، بین چه دولت‌هایی و با کدام هدف منعقد شد؟

- (۱) ۱۹۱۶ - آلمان و اتریش - تقسیم کامل لهستان
(۲) ۱۹۱۷ - روسیه و آلمان - خروج روسیه از جنگ جهانی اول
(۳) ۱۹۱۷ - فرانسه و انگلیس - حل مسائل استعماری
(۴) ۱۹۱۶ - فرانسه و انگلیس - تقسیم سرزمین‌های عربی عثمانی

پاسخ: گزینه «۴» معاهده یا توافق سایکس - پیکو در سال ۱۹۱۶ بین فرانسه و انگلستان در مورد تقسیم سرزمین‌های عربی دولت عثمانی یا تقسیم خاورمیانه عربی بود.



مدرسان شریف

فصل ششم

«مسائل مهم بین‌المللی در دهه ۱۹۲۰»

تأسیس جامعه ملل

تأسیس جامعه ملل نقطه عطف مهمی در تحولات روابط بین‌الملل تلقی می‌شود، در واقع نظام‌های سیاسی دنیا اولین بار کوشیدند بر **آنارشی بین‌المللی** قید و بند بزنند و با تأسیس یک سازمان سیاسی فراملیتی بخشی از حاکمیت خود را، البته بنا به مقتضای زمان، در اختیار این سازمان قرار دهند. برای **نهضت صلح‌طلبی و آنارشی‌گریزی** در نظام بین‌المللی پس از **قرون وسطا سه دوره** را می‌توان متمایز ساخت: **دوره اول** از اواخر قرن چهاردهم تا اوایل قرن نوزدهم و لشکرکشی‌های ناپلئون، **دوره دوم** از ناپلئون اول تا شروع جنگ جهانی اول و **دوره سوم** دوره پنج ساله جنگ تا ۱۹۱۹. در **دوره اول** نهضت آرمان‌گرایی عمدتاً ماهیت نظری و فلسفی داشت و نزد اندیشمندان مطرح می‌شد و **دولت‌های مستقل ملی** به اصول آرمان‌گرایی این اندیشمندان چندان تن نمی‌دادند.

در **دوره دوم** که قرن نوزدهم را در برمی‌گرفت **نهضت صلح‌طلبی** در کشاکش با **میلیتاریسم فزاینده و ناسیونالیسم افراطی** قرار گرفت و به تدریج تکامل یافت. **سه پدیده طی قرن نوزدهم** به جنبش صلح‌طلبی کمک شایانی کردند: ۱- نخست پدیده **انترناسیونالیسم** که نتیجه منطقی تحولات مادی عظیم قرن نوزدهم بود؛ **افزایش روزافزون جمعیت، آثار انقلاب کشتی بخار در صنعت حمل و نقل، توسعه ارتباطات و تجارت خارجی؛** میل به نظم و صلح به جای **آنارشی و جنگ** را افزایش داده بود. ۲- پدیده **بعدی ایده کنسرت (اتفاق)** اروپا بود که میل به توافق به جای جنگ را افزایش داد. **کنگره‌هایی که طی قرن نوزدهم، از ۱۸۱۵ به بعد، برگزار شدند عامل تثبیت صلح و ثبات گردیدند،** البته ایده‌های صلح‌طلبی نزد **شهروندان** از ۱۸۱۵ و نزد **دولتمردان** در اواخر قرن نوزدهم به طور جدی قدرت گرفت.

اولین انجمن غیردولتی صلح در ۱۸۱۵ در **نیویورک** تأسیس شد و سال بعد انجمن مشابهی در **لندن** تشکیل گردید. **اولین کنفرانس بزرگ «صلح لاهه»** که به ابتکار و پیشنهاد **نیکلای دوم، تزار روسیه،** در ۱۸۹۹ برگزار شد نمونه‌ای از تلاش دولتمردان و رجال سیاسی بوده است. **هدف اعلامی تزار** عبارت از تضمین فواید یک صلح واقعی و پایدار برای عموم و خاصه برای خاتمه دادن به توسعه روزافزون تسلیحات موجود بود. **هشت سال بعد دومین کنفرانس «صلح لاهه»** باز هم به دعوت **تزار** تلاش **بعدی** برای تثبیت **صلح‌طلبی در نظام بین‌المللی** بود.

و **سومین مورد، وقوع جنگ جهانی اول** بوده که تمایلات صلح‌طلبی را در بخش‌های غیردولتی فوق‌العاده افزایش داد. جنبش‌های جدید صلح‌طلبی ابتدا در **آمریکا و سپس در ایتالیا، آلمان و کشورهای بی‌طرف اروپا** به طور جداگانه ظهور کرد. **شعبه اتحادیه پیشبرد صلح** در ۱۹۱۵ در **فیلادلفیای آمریکا** تأسیس شد. **ویلیام هوارد تافت،** مهمترین رهبر این حرکت سیاسی بود. در ماه مه ۱۹۱۶ یک **گردهمایی بزرگ** به ابتکار **ویلسون رئیس‌جمهور** **دموکرات آمریکا** و با مساعدت هنری کبوت لاج رهبر جمهوری خواه سنا ترتیب یافت. به موازات این حوادث، **ایده تأسیس یک سازمان فراملی و تأمین‌کننده صلح** از سال ۱۹۱۷ نزد **دول متفق** به طور جدی مطرح شد. **دولت انگلستان** کمیته‌ای تشکیل داد که ریاست آن با **لرد فیلیمور** بود. وی گزارش خود را در ماه مارس ۱۹۱۸ ارائه داد. کمیته **دولت فرانسه** به ریاست **لئون بورژوا** طی سه ماه گزارش خود را تکمیل کرد و مجموعه گزارش‌ها برای رئیس‌جمهوری آمریکا ارسال گردید.

مشاور نزدیک ویلسون، مأمور شد تا پیش‌نویس سازمانی فراگیر را با عنوان جامعه ملل تهیه کند. **نطق معروف ویلسون**، در ۸ ژانویه ۱۹۱۸ در کنگره و طرح اصول چهارده‌گانه بستر لازم را مهیا ساخت، علاوه بر ماده ۱۴ که در این خصوص صراحت داشت، مواد دیگر به طور ضمنی به تأسیس چنین سازمانی اشاره داشتند. طرحی نیز توسط **ژنرال کریستیان اسماتس** از اتحادیه آفریقای جنوبی تهیه شده بود.

کنفرانس «صلح ورسای» در ۲۵ ژانویه ۱۹۱۹ به اتفاق تشکیل **جامعه ملل** را تصویب نمود و کار تدوین میثاق آن را به یک کمیته ویژه واگذار کرد. در این کمیته پنج کشور بزرگ آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و ژاپن و نه کشور دیگر عضویت داشتند. ویلسون به ریاست این کمیته انتخاب شد. دو طرحی که فرانسه و ایتالیا ارائه کرده بودند کنار گذاشته شد و در مقابل، پیشنهادهای آمریکا و بریتانیا تلفیق گردید و با عنوان طرح مشترک «هرست میلر» مبنای مذاکرات کمیته قرار گرفت. متن اصلی میثاق در جلسات ماه فوریه ۱۹۱۹ تکمیل گردید و در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ در جلسه علنی کنفرانس صلح پاریس به تصویب رسید. میثاق، به ابتکار ویلسون جزئی از عهدنامه ورسای گردید و به این ترتیب اصول میثاق در ابتدای عهدنامه ورسای قرار گرفت. میثاق دارای ۲۶ اصل بود و در آن مباحث متنوعی چون شرایط عضویت دولت‌ها و اختیارات ارکان جامعه، مباحث خلع سلاح، ضرورت حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی سایر اعضا مطرح شده بود.

نکته ۱: سر اریک دراموند از انگلستان به عنوان نخستین دبیرکل جامعه ملل انتخاب شد. جامعه ملل از ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ کار خود را آغاز کرد. شورای دائمی جامعه مرکب از نمایندگان کشورهای بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، اسپانیا، یونان و برزیل بود. جامعه ملل از همان ابتدا به مسائل مهمی مانند پناهندگان و کنترل گسترش بیماری‌ها در اروپای شرقی و راه‌اندازی نظام قیومت پرداخت. همچنین کوشید در خصوص مسائل اختلافی میان لهستانی‌ها و آلمانی‌ها در دانتزیگ، اختلاف میان فنلاند و سوئد بر سر جزایر «آلاند» و اعطای کمک مالی به اتریش تصمیم‌گیری کند.

عدم حضور ایالات متحده آمریکا به عنوان یک عضو اصلی در جامعه از جمله نقاط ضعف این نهاد تلقی می‌شد. قدرت گرفتن جمهوری خواهان آمریکا و کاهش شهرت حزب دموکرات، به ویژه ویلسون، شرایطی را مهیا کرد که سنای آمریکا طرح عضویت در جامعه ملل را رد کند. برخی از مورخان اعتقاد دارند چنانچه ویلسون میزان اشتغال آمریکا در مسائل اروپا را به صورت مبالغه‌آمیز مطرح نمی‌کرد و یا حتی به جای سرسختی، راه مذاکره و سازش با جمهوری خواهان را اتخاذ می‌کرد، می‌توانست نظر رقیب سرسختش یعنی هنری کبوت لاج را به جامعه ملل مساعد سازد.

همچنین کشور ایران اگر چه نتوانست در کنفرانس صلح ورسای نماینده رسمی داشته باشد، (به دلیل انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و طرح قیومت ایران، توسط انگلستان) هنگام تأسیس جامعه ملل به عنوان عضو اصلی جامعه پذیرفته شد. اولین نماینده ایران در جامعه ملل ذکاءالدوله غفاری بود که با نطق خود از عضویت ایران در این جامعه به عنوان یک کشور مستقل دفاع کرد. عضویت ایران در جامعه ملل این اثر مهم را برای کشور داشت که زمزمه‌های قرارداد ۱۹۱۹ (کاکس - وثوق) و قیومت ایران توسط انگلستان را کاملاً از بین برد. حضور ایران در جامعه ملل باعث شد که مسئله بمباران بندر انزلی توسط قوای شوروی سابق و تصرف بخشی از آن، به عنوان شکوائیه ایران مطرح شود. البته دولت ایران از طریق مذاکره مستقیم با مسکو نتوانست موضوع را حل کند و طرح شکایت خود را پس بگیرد.

کج مثال ۱: طرح «هرست میلر» چه بود؟

- ۱) طرح آمریکا و فرانسه جهت خلع سلاح عمومی
- ۲) طرح انگلستان جهت تهدید حدود دریایی قدرت‌های بزرگ
- ۳) طرح مشترک آمریکا و انگلستان جهت تدوین میثاق جامعه ملل
- ۴) طرح مشترک آمریکا، فرانسه و روسیه جهت تدوین منشور ملل متحد

پاسخ: گزینه «۳» طرح هرست میلر پیشنهاد آمریکا و بریتانیا جهت تدوین میثاق جامعه ملل بود که مبنای مذاکرات کمیته قرار گرفت.

کج مثال ۲: نخستین دبیرکل جامعه ملل چه کسی بود؟

- ۱) اریک دراموند از انگلستان
- ۲) ویلسون از آمریکا
- ۳) لرد فیلمور از انگلستان
- ۴) پوانکاره از فرانسه

پاسخ: گزینه «۱» نخستین دبیرکل جامعه ملل سر اریک دراموند از انگلستان بود.

کج مثال ۳: از مهمترین تأثیر عضویت ایران در جامعه ملل چه بود؟

- ۱) خروج نیروهای متفقین از خاک ایران
- ۲) ورود ایران به کنوانسیون خلع سلاح ژنو
- ۳) از بین رفتن قرارداد ۱۹۱۹ و طرح قیومت ایران توسط انگلستان
- ۴) از بین رفتن قرارداد ۱۹۰۷ و طرح تقسیم ایران به سه منطقه نفوذی



✓ پاسخ: گزینه «۳» عضویت ایران در جامعه ملل این اثر مهم را داشت که زمره‌های قرارداد ۱۹۱۹ و قیمومت ایران توسط انگلستان را کاملاً از بین برد.

کج مثال ۴: کنفرانس‌های لاهه (۱۹۰۷ - ۱۸۹۹) به دعوت چه کسی و با چه هدفی تشکیل شد؟

(۱) تزار نیکای دوم روسیه - تثبیت صلح‌طلبی در نظام بین‌الملل

(۲) دیزرائیلی نخست وزیر انگلستان - ایجاد یک اتحادیه نظامی بین‌المللی

(۳) گاریبالدی صدراعظم ایتالیا - حذف دستگاه پاپ از رهبری جهان کاتولیک

(۴) بیسمارک صدراعظم آلمان - جلوگیری از استعمار قاره آفریقا توسط قدرت‌های بزرگ

✓ پاسخ: گزینه «۱» هدف تزار روسیه از برگزاری کنفرانس‌های لاهه (۱۹۰۷ ت ۱۸۹۹) عبارت بود از: تثبیت صلح‌طلبی در نظام بین‌الملل، تدوین قوانین بین‌المللی درباره جنگ و تسلیحات و داوری بین‌المللی.

کج مثال ۵: اولین انجمن غیردولتی صلح در سال در تأسیس شد.

(۱) ۱۸۸۰ - لندن (۲) ۱۸۱۵ - نیویورک (۳) ۱۹۰۵ - پاریس (۴) ۱۹۱۸ - استکهلم

✓ پاسخ: گزینه «۲» اولین انجمن غیردولتی صلح در سال ۱۸۱۵ در نیویورک تأسیس شد.

کج مثال ۶: ایجاد جامعه ملل به پیشنهاد چه کسی و در کدام کنفرانس مطرح و تصویب شد؟

(۱) ویلسون رئیس جمهور آمریکا - پتسدام (۲) روزولت رئیس جمهور آمریکا - پاریس

(۳) ویلسون رئیس جمهور آمریکا - صلح ورسای (۴) چرچیل نخست وزیر انگلستان - تهران

✓ پاسخ: گزینه «۳» ایجاد جامعه ملل به پیشنهاد ویلسون رئیس جمهور آمریکا بود که در کنفرانس صلح ورسای (پاریس - ۱۹۱۹) مطرح و تصویب شد.

تأثیر سیاست انزواگرایی آمریکا بر روابط کشورهای اروپایی

از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۰ اداره امور آمریکا در دست حزب دموکرات به رهبری وودرو ویلسون بود. پایگاه اجتماعی حزب دموکرات اقشار متوسط به پایین و مهاجران و کارگران بود و نظریاتش نقطه مقابل آمریکاهای محافظه‌کار یعنی آمریکای آنگلوساکسن‌ها، پروتستان‌ها و صاحبان صنایع بزرگ و بانکداران بود که اغلب به حزب جمهوری خواه رأی می‌دادند.

سنت‌گرایان (جمهوری خواهان - محافظه‌کاران) نیز از اینکه رئیس جمهور در طول جنگ بر اختیارات خود افزوده بود، ناراحت بودند و سرانجام وضعیت تورم و دو برابر شدن قیمت‌ها نسبت به قبل از جنگ و ناآرامی‌های کارگران موجب نگرانی اکثریت آمریکایی‌ها می‌شد. در سال ۱۹۱۹ بالغ بر ۲۶۵۰ اعتصاب مشتمل بر ۴ میلیون کارگر روی داد که همه با قوه قهریه در هم شکستند و اعتصابگران به طرفداری از بلشویسم متهم شدند. در همین سال دو حزب کمونیست نیز اعلام موجودیت کردند و بر نگرانی‌ها افزودند. در نتیجه سرکوب خارجی‌ها، چپ‌گرایان، اقلیت‌های نژادی و مذهبی افزایش یافت.

گروه Ku-Klux-Klan در حین جنگ‌های داخلی دهه ۱۸۶۰ برای ترساندن سیاهان و ممانعت از حق رأی آن‌ها به وجود آمده بود، دوباره در سال ۱۹۱۵ بازسازی و رو به گسترش نهاد. این گروه با شعار ملیت، سفید و پروتستان، حمله علیه سیاهان را شروع و به همراه آن‌ها اقلیت‌های مذهبی مثل یهودیان و کاتولیک‌ها و مهاجران را نیز مورد حمله قرار می‌داد و بالاخره در بهار سال ۱۹۲۰ بحران اقتصادی شدیدی شروع شد که به بیکار شدن ۲ میلیون کارگر انجامید. این ناآرامی‌ها مردم را تشنه نظم، صلح و ثبات و بازگشت به وضع عادی کرده بود.

در زمینه سیاست خارجی هم مخالفت علیه برنامه‌های ویلسون کم نبود. وی معتقد بود آمریکا باید نقشی در خور یک قدرت بزرگ ایفا کند و در واقع در چهارچوب اعلامیه ۱۴ ماده‌ای باید ضامن صلح در جهان باشد، در حالی که بسیاری از آمریکایی‌ها معتقد بودند این سیاست بین‌المللی متضمن این خطر است که آمریکا را درگیر مسائل جدیدی سازد. چنین بود که از همان سال‌های آخر جنگ اوضاع، موافق جمهوری خواهان بود که در انتخابات ۱۹۱۸ سنا هم حائز اکثریت شده بودند و این خود زنگ خطری برای دموکرات‌ها بود. در سال بعد هم کنگره از تصویب معاهدات ورسای سرباز زد و در واقع به سیاست خارجی ویلسون رأی منفی داد. بالاخره در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۲۰ مردم با اکثریت قاطعی به نامزد جمهوری خواهان «هاردینگ» رأی دادند که با شعارهای، اول آمریکا و بازگشت به وضع عادی وارد صحنه شده بود.



مدرسان شریف

فصل هفتم

«تغییرات مهم در سیاست‌های خارجی تا پایان جنگ جهانی دوم»

مقدمه

با آغاز جنگ جهانی دوم، مجدداً شاهد فروپاشی ساختار نظام بین‌المللی مبتنی بر موازنه قوا و بروز یک جنگ فراگیر هستیم. صلح برخاسته از عقاید آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل ثبات نداشت، در واقع صلح بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ الگویی از یک جنگ سرد و موازنه قوای خاص بود که به علل ضعف‌های ریشه‌ای تداوم نیافت.

اگرچه جنگ در خاور دور در پی تهاجم ژاپن به چین از ۱۹۳۷ «حادثه پل مارکوپولو» آغاز شده بود، ولی شروع رسمی جنگ جهانی دوم را باید آغاز حمله آلمان به لهستان دانست. آلمان نازی در پرتو نظریه کسب فضای حیاتی پس از تحقق آنشلوس (الحاق اتریش به آلمان) و تجزیه چکسلواکی، این بار به سراغ لهستان رفت تا آرمان آلمان بزرگ در اروپا را محقق سازد.

کج مثال ۱: حادثه پل مارکوپولو مربوط به کدام رویداد است؟

(۲) حمله ایتالیا به حبشه در سال ۱۹۳۶

(۱) تهاجم ژاپن به چین در سال ۱۹۳۷

(۴) الحاق اتریش به آلمان و تجزیه اتریش در سال ۱۹۳۸

(۳) اشغال فنلاند توسط شوروی در سال ۱۹۳۹

پاسخ: گزینه «۱» اگرچه جنگ در خاور دور در پی تهاجم ژاپن به چین از ۱۹۳۷ «حادثه پل مارکوپولو» آغاز شده بود، ولی شروع رسمی جنگ جهانی دوم را باید آغاز حمله آلمان به لهستان دانست.

کج مثال ۲: محققانی که شروع جنگ جهانی دوم را منطقه خاور دور می‌دانند به کدام مورد استناد دارند؟

(۲) تهاجم ژاپن به چین و حادثه پل مارکوپولو

(۱) تهاجم روسیه به چین و حادثه پرت آرتور

(۴) تهاجم چین به کره و حادثه نانکن

(۳) تهاجم چین به ژاپن و حادثه پرت موث

پاسخ: گزینه «۲» محققانی که شروع جنگ جهانی دوم را منطقه خاور دور می‌دانند به تهاجم ژاپن به چین و حادثه پل مارکوپولو اشاره دارند.

تغییرات مهم در سیاست‌های خارجی

در مجموع در دهه ۱۹۳۰ با سه جریان سیاسی در صحنه بین‌الملل روبرو هستیم: دموکراسی‌های غربی، جبهه فاشیست و کمونیسم استالینی. ولی ظهور هیتلر تمام تقسیم‌بندی‌های فرعی در سطح جهان را تحت‌الشعاع خود قرار داد و جهان را به متحدان و دشمنان خود تقسیم کرد.

آلمان

در آلمان که شمار بیکاران ناشی از بحران‌های اقتصادی بعد از آمریکا از همه جا بیشتر و حس ملی مردم نیز جریحه‌دار بود، زمینه مساعدی برای رشد ناسیونال سوسیالیسم فراهم شد. جمهوری وایمار نیز که به بی‌کفایتی و دست‌نشاندهی و خیانت (امضای قرارداد صلح ورسای) متهم شده بود کم‌کم از حرکت ایستاد و قدرت را به حزب نازی تقدیم کرد. در این میان پیروزی هیتلر حادثه‌ای نبود که صرفاً به امور داخلی آلمان مربوط شود. پی‌بر رونوون که مسئله را در بعد بین‌المللی آن مطرح می‌کند معتقد نیست که هدف نازیسم حل بحران اقتصادی بوده است، بلکه بر این باور است که نخستین هدف نازی‌ها، قیام ملی بود.



نکته ۱: غرامات سنگین، اشغال ناحیه روهر، دالان دانتزیگ، ماده ۲۳۱ معاهده صلح ورسای، تحدید تسلیحات و ... مسائلی بود که هر آلمانی را به صورت بمبی آماده انفجار درآورده بود. چنین بود که ملت آلمان به نعره‌های ولگرد دیروز کوچه‌های مونیخ (هیتلر) گوش فرا می‌داد.

خروج آلمان از کنفرانس خلع سلاح و جامعه ملل

از نخستین اقدامات هیتلر، دستور به نمایندگان آلمان در کنفرانس خلع سلاح ژنو وابسته به جامعه‌ی ملل، مبنی بر تقاضای حقوق مساوی با سایر کشورها در زمینه تسلیحات و مذاکرات با اروپائیان، به ویژه نمایندگان دولت فرانسه بود. در پی مخالفت فرانسه، درخواست آلمان و به بن‌بست رسیدن مذاکرات، نمایندگان آلمان به دستور هیتلر از کنفرانس خلع سلاح ژنو خارج شده و در پی آن نماینده آلمان در جامعه‌ی ملل نیز به برلین فراخوانده شد. علت اساسی خروج آلمان از کنفرانس خلع سلاح و جامعه ملل در سال ۱۹۳۳، زمینه‌سازی نقض معاهده‌ی صلح ورسای بود؛ از این رو اولین گام برای تحقق وعده‌های انتخاباتی حزب نازی و به مرحله‌ی اجرا درآوردن مفاد کتاب (نبرد من هیتلر)، خروج از جامعه‌ی ملل بود، که تحقق یافت. هیتلر برای مشروعیت بخشیدن به این اقدام، آن را به رفراندوم عمومی گذاشت.

کج مثال ۳: سه جریان سیاسی در دهه ۱۹۳۰ در صحنه بین‌المللی عبارت‌اند از:

- | | |
|---------------------------------------|-----------------------------------|
| (۱) دموکراسی، بناپارتیسم و بنیادگرایی | (۲) دموکراسی، نازیسم و بناپارتیسم |
| (۳) دموکراسی، فاشیسم و کمونیسم | (۴) فاشیسم، نازیسم و کمونیسم |

پاسخ: گزینه «۳» در دهه ۱۹۳۰ سه جریان اصلی در صحنه بین‌المللی عبارت بودند از: دموکراسی، فاشیسم و کمونیسم.

کج مثال ۴: از مواردی که براساس معاهده صلح ورسای باعث تحقیر آلمان و شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی دوم از سوی هیتلر شد، کدام مورد صحیح نیست؟

(۱) تسلط فرانسه بر ناحیه سودت (۲) اشغال ناحیه روهر (۳) ماده ۲۳۱ معاهده صلح ورسای (۴) تسلط لهستان بر دالان دانتزیگ

پاسخ: گزینه «۱» غرامات سنگین، اشغال ناحیه روهر، دالان دانتزیگ، ماده ۲۳۱ معاهده صلح ورسای، تحدید تسلیحات و ... مسائلی بود که هر آلمانی را به صورت بمبی آماده انفجار درآورده بود. چنین بود که ملت آلمان به نعره‌های ولگرد دیروز کوچه‌های مونیخ (هیتلر) گوش فرا می‌داد.

تلاش‌های ایتالیا و آثار بین‌المللی آن

سال ۱۹۳۳ سال تضعیف جامعه ملل و شکست سیاست امنیت دسته‌جمعی بود. زیرا علاوه بر آنکه ژاپن تصمیم مجمع عمومی را در مورد تخلیه ایالت منچوری (طبق گزارش کمیسیون لیتون) نپذیرفت و در مارس ۱۹۳۳ جامعه ملل را ترک گفت، آلمان هیتلری نیز در اکتبر این سال کنفرانس خلع سلاح و جامعه ملل را ترک کرد. تصمیم هیتلر مبنی بر خروج آلمان از جامعه ملل که در ۲۱ اکتبر ۱۹۳۳ به اطلاع این سازمان رسید، در همه‌پرسی ۱۲ نوامبر این سال مورد استقبال ۹۵ درصد مردم آلمان قرار گرفت. این اولین اقدام هیتلر و دولت جدید آلمان در سطح بین‌المللی بود.

پیمان چهارجانبه (ایتالیا، انگلستان، فرانسه و آلمان)

اما قبل از آنکه اقدامی از طرف هیتلر صورت گیرد، اولین واکنش قدرت‌های اروپایی در مقابل هیتلر در قالب پیشنهاد موسولینی تجلی یافت. موسولینی ظاهراً بر آن بود تا از طریق یک «پیمان چهارجانبه» شامل کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا، یعنی پیمانی شبیه اتحاد مقدس بین قدرت‌های بزرگ، ضمانتی برای نظم در اروپا ایجاد کند. یعنی از طریق وارد نمودن آلمان در یک پیمان همگانی در واقع با دادن امتیازاتی به این کشور از خشم و افسار گسیختگی آن جلوگیری به عمل آورد. ولی آنچه مسلم است این است که موسولینی قصد افتتاح باب تجدیدنظر تدریجی در معاهدات صلح ورسای را داشته است. به این ترتیب نخستین گام برای تضعیف جامعه ملل توسط قدرت‌های مهم اروپایی برداشته شد.

پیشنهاد موسولینی در واقع به معنای بازگذاشتن دست هیتلر در شرق اروپا بود. زیرا قدرت‌های کوچک هیچ نقشی در این پیمان نداشتند. مانند دوران «کنگره وین ۱۸۱۵» دلیل نگرانی شدیدی در میان کشورهای عضو اتفاق کوچک و کشورهای دیگر اروپای شرقی به وجود آمد و این کشورها احساس کردند که کشورهای غربی راه‌سازش با آلمان را در پیش گرفته و آن‌ها را به حال خود رها کرده‌اند.

سیاست کلی ایتالیا در سال‌های آغاز دهه ۳۰، ایجاد قطب‌های قدرت و تصمیم‌گیری خارج از مدار جامعه ملل بود و موسولینی مایل نبود نظام تصمیم‌گیری بین‌المللی در جامعه ملل خلاصه شود. استقبال موسولینی از معاهدات لوکارنو در ۱۹۲۵ و پیشنهاد وی در سال ۱۹۳۳، برای برگزاری نشست سیاسی قدرت‌های بزرگ مانند میثاق چهارجانبه (پیمان چهارجانبه) در ژوئیه ۱۹۳۳، برای حفظ وضعیت اتریش، همگی حکایت از این تمایل ایتالیا داشت.



نکته ۲: به دنبال این نگرانی کشورهای عضو **اتفاق کوچک (چکسلواکی، یوگسلاوی و رومانی)** صفوف خود را متشکل‌تر ساختند. پس از آن «**اتفاق بالکان**» مرکب از کشورهای **ترکیه، رومانی، یوگسلاوی و یونان** به وجود آمد (فوریه ۱۹۳۴) و سپس به **ابتکار لیتوانی** در سپتامبر ۱۹۳۴ «**اتفاق بالت**» مرکب از **لیتوانی، لتونی و استونی** شکل گرفت. این **اتفاقات** خود به منزله بی‌اعتباری **جامعه ملل** و به این معنا بود که سیاست جهان و تدابیر صلح در خارج از جامعه ملل تعیین می‌شود.

پیمان «چهار جانبه» بیش از همه **فرانسه** را در وضعیت دشواری قرار می‌داد، لذا **فرانسه** سعی نمود «**پیمان چهارجانبه**» را موکول به قبول شروط جدیدی نماید. از جمله آنکه خاک هیچ کشوری را بدون رضایت آن کشور نمی‌توان مورد استفاده قرار داد و همچنین پذیرفتن این شرط که تصمیمات **پیمان چهارجانبه** از طریق شورای جامعه ملل اتخاذ خواهد شد. **فرانسه** بر آن بود که با گذاشتن این شروط **نگرانی کشورهای اروپای شرقی** را از بین ببرد.

در هر صورت پیشنهاد **موسولینی** با جرح و تعدیل‌هایی که **فرانسه** در آن انجام داد، روز **۷ ژوئن ۱۹۳۳** در رم مورد **صحه مقدماتی دول چهارگانه** قرار گرفت، ولی هیچ‌گاه به **تصویب نهایی** نرسید. زیرا از یک طرف **اختلاف نظر** بین **ایتالیا** که می‌خواست از این **پیمان ابزاری برای تجدیدنظر** در **قراردادهای ورسای** بسازد و **فرانسه** که مخالف هرگونه **تجدیدنظری** در **قراردادهای مذکور** بود، وجود داشت. از طرف دیگر **خروج آلمان** از **جامعه ملل** و سپس برنامه‌های **تسلیماتی آلمان** که به دنبال شکست **مذاکرات آلمان و فرانسه** در **۱۷ آوریل ۱۹۳۴** آغاز شده بود، بر همگان روشن می‌سازد که **هیتلر** قصد ندارد به **نظم بین‌المللی** تدوین شده در **ورسای** و **تعهدات لوکارنو** و هیچ اصل دیگری وفادار بماند.

در چنین شرایطی **قتل دلفوس** نخست‌وزیر **سوسیال مسیحی اتریش** در **۲۵ ژوئیه ۱۹۳۴** به دست **راستگرایان طرفدار هیتلر** سبب گشت (هم‌زمان با **قتل نخست‌وزیر رومانی** و **پادشاه یوگسلاوی** در **فرانسه** که آن‌ها نیز به دست **راستگرایان افراطی** انجام شد) «**پیمان چهارگانه**» به کلی به دست فراموشی سپرده شود.

نکته ۳: در سال **۱۹۳۴** نازی‌ها شورش ترتیب دادند و **دلفوس** را به قتل رساندند که هدف آن تحقق **رویای دیرینه «آنشلوس» یعنی اتحاد آلمان و اتریش** بود. هیچ‌یک از دول غربی واکنش قاطعی در مقابل **هیتلر** از خود نشان ندادند، تنها **موسولینی** بود که **نیروهایی** به **مرزهای اتریش** گسیل داشت و **بدین نحو مانع** از **مداخله عینی هیتلر** در **اتریش** شد و **استقلال این کشور** را برای **چهار سال دیگر** تأمین نمود.

کلمه مثال ۵: کدام کشورها عضو **اتفاق کوچک** در سال **۱۹۳۴** بودند؟

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| (۱) بلژیک - یونان - بلغارستان | (۲) چکسلواکی - یوگسلاوی - رومانی |
| (۳) لیتوانی - لتونی - استونی | (۴) ترکیه - رومانی - یوگسلاوی - یونان |
- پاسخ: گزینه «۲» کشورهای عضو **اتفاق کوچک** در سال **۱۹۳۴** عبارت بودند از: **چکسلواکی - یوگسلاوی - رومانی**.

کلمه مثال ۶: کدام کشورها عضو **اتفاق بالکان** در سال **۱۹۳۴** بودند؟

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| (۱) بلژیک - یونان - بلغارستان | (۲) چکسلواکی - یوگسلاوی - رومانی |
| (۳) لیتوانی - لتونی - استونی | (۴) ترکیه - رومانی - یوگسلاوی - یونان |
- پاسخ: گزینه «۴» کشورهای عضو **اتفاق بالکان** در سال **۱۹۳۴** عبارت بودند از: **ترکیه - رومانی - یوگسلاوی - یونان**.

کلمه مثال ۷: کدام کشورها عضو **اتفاق بالت** در سال **۱۹۳۴** بودند؟

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| (۱) بلژیک - یونان - بلغارستان | (۲) چکسلواکی - یوگسلاوی - رمانی |
| (۳) لیتوانی - لتونی - استونی | (۴) ترکیه - رومانی - یوگسلاوی - یونان |
- پاسخ: گزینه «۳» کشورهای عضو **اتفاق بالت** در سال **۱۹۳۴** عبارت بودند از: **لیتوانی - لتونی - استونی**.

کلمه مثال ۸: موضع رسمی **ایتالیا** در الحاق **اتریش** به **آلمان (طرح آنشلوس)** در سال **۱۹۳۴** چه بود؟

- | | |
|---|---|
| (۱) اعلام بی‌طرفی | (۲) ایجاد جبهه ضد هیتلری با همکاری فرانسه و انگلستان |
| (۳) مخالف الحاق و اقدام جهت جلوگیری از الحاق اتریش به آلمان | (۴) ایجاد جبهه متحد با هیتلر و کمک به الحاق اتریش به آلمان |
- پاسخ: گزینه «۳» **ایتالیا** در الحاق **اتریش** به **آلمان (طرح آنشلوس)** در سال **۱۹۳۴** مخالف الحاق بود و **جلوی الحاق اتریش** به **آلمان** را گرفت.



کج مثال ۹: اولین حرکت مهم دیپلماتیک ایتالیا به رهبری موسولینی در دهه ۱۹۳۰ چه بود؟

(۱) تشکیل محور رم - برلن در سال ۱۹۳۱

(۲) تشکیل کنفرانس خلع سلاح عمومی جهت مقابله با افزایش قدرت هیتلر در سال ۱۹۳۲

(۳) پیشنهاد تشکیل پیمان چهارجانبه آلمان، ایتالیا، انگلیس و فرانسه برای مهار هیتلر در سال ۱۹۳۳

(۴) پیشنهاد تشکیل جبهه استرزا مرکب از ایتالیا، انگلیس و فرانسه علیه آلمان هیتلری در سال ۱۹۳۵

پاسخ: گزینه «۳» اولین اقدام مهم سیاسی و دیپلماتیک ایتالیا در دهه ۱۹۳۰ پیشنهاد موسولینی مبنی بر تشکیل پیمان چهارجانبه شامل کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا برای جلوگیری از خشم و افسارگسیختگی هیتلر بود.

کج مثال ۱۰: علت از بین رفتن پیمان چهار جانبه بین ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلستان در سال ۱۹۳۴ چه بود؟

(۱) اجرای طرح الحاق اتریش به آلمان توسط حزب نازی آلمان

(۲) حمله ایتالیا به حبشه و اشغال آن

(۳) اجرای طرح الحاق چکسلواکی به آلمان توسط حزب نازی آلمان

(۴) حمله آلمان به منطقه غیرنظامی رنای

پاسخ: گزینه «۱» اجرای طرح الحاق اتریش به آلمان توسط حزب نازی آلمان، علت از بین رفتن پیمان چهار جانبه بین ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلستان در سال ۱۹۳۴ بود.

کج مثال ۱۱: طرح آنشلوس چه بود؟

(۱) طرح الحاق اتریش به آلمان

(۲) طرح الحاق اوکراین به روسیه

(۳) انضمام ناحیه رنای در فرانسه به خاک آلمان

(۴) انضمام ناحیه سودت در چکسلواکی به خاک آلمان

پاسخ: گزینه «۱» طرح آنشلوس عبارت بود از طرح الحاق اتریش به آلمان.

کج مثال ۱۲: اولین حرکت مهم دیپلماتیک ایتالیا در دهه ۱۹۳۰ چه بود؟

(۱) ایجاد پیمان چهارجانبه

(۲) ایجاد جبهه استرزا

(۳) تشکیل محور روم - برلن

(۴) به رسمیت شناختن استقلال واتیکان

پاسخ: گزینه «۱» اولین حرکت مهم دیپلماتیک ایتالیا در دهه ۱۹۳۰ تشکیل پیمان چهار جانبه متشکل از ایتالیا، انگلیس، فرانسه و آلمان بود.

کج مثال ۱۳: هدف ایتالیا از تشکیل پیمان چهار جانبه بین ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلستان در سال ۱۹۳۳ چه بود؟

(۱) تجدیدنظر در قراردادهای ورسای

(۲) جلوگیری از نفوذ شوروی در اروپای شرقی

(۳) تجدیدنظر در معاهدات لوکارنو

(۴) مداخله در امور کشورهای حوزه بالکان

پاسخ: گزینه «۱» هدف ایتالیا از تشکیل پیمان چهار جانبه بین ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلستان در سال ۱۹۳۳ تجدیدنظر در قراردادهای ورسای بود.

کج مثال ۱۴: اولین اقدام هیتلر و دولت جدید آلمان در سطح بین‌المللی چه بود؟

(۱) خروج آلمان از جامعه ملل در ۱۹۳۳

(۲) دخالت در جنگ‌های داخلی اسپانیا ۱۹۳۶

(۳) ورود آلمان به کمیسیون خلع سلاح ژنو در ۱۹۳۲

(۴) اجرای طرح آنشلوس و اشغال خاک اتریش در ۱۹۳۴

پاسخ: گزینه «۱» اولین اقدام حکومت رایش سوم به رهبری هیتلر، خروج دولت آلمان از جامعه ملل در سال ۱۹۳۳ بود.

کج مثال ۱۵: وقوع کدام رویداد باعث خروج آلمان از جامعه ملل در سال ۱۹۳۳ شد؟

(۱) تشکیل پیمان ضدکمونیسیم توسط ژاپن و ایتالیا

(۲) شکست کنفرانس خلع سلاح

(۳) تشکیل پیمان ضدفاشیسم توسط فرانسه و انگلستان

(۴) عدم شناسایی دولت آلمان توسط قدرت‌های بزرگ

پاسخ: گزینه «۲» به دنبال شکست کنفرانس خلع سلاح در سال ۱۹۳۳ هیتلر تصمیم خروج از جامعه ملل را در دستور کار قرار داد.



کج مثال ۱۶: علت تشکیل «اتفاق بالکان» مرکب از ترکیه، رومانی، یوگسلاوی و یونان در سال ۱۹۳۴ چه بود؟

- (۱) نزدیکی و سازش قدرت‌های اروپایی با آلمان هیتلری
 (۲) جلوگیری از مداخلات ایتالیا در شرق اروپا
 (۳) نزدیکی موسولینی به هیتلر و تأسیس محور رم - برلن
 (۴) جلوگیری از مداخلات شوروی در حوزه بالکان و دریای مدیترانه
- پاسخ: گزینه «۱» نزدیکی قدرت‌های اروپایی شامل ایتالیا، فرانسه و انگلستان به دولت آلمان و عقد پیمان چهار جانبه به معنای بازگذاشتن دست هیتلر در شرق اروپا بود و این امر منجر به نگرانی کشورهای حوزه شرق شد.

کج مثال ۱۷: موضع قدرت‌های بزرگ اروپایی در اجرای طرح آنشلوس توسط هیتلر در سال ۱۹۳۴ چه بود؟

- (۱) اعلام بی‌طرفی از سوی تمامی قدرت‌های بزرگ
 (۲) اعلام بی‌طرفی فرانسه و ایتالیا و ورود نیروهای انگلیسی به مرزهای اتریش جهت ممانعت از مداخله عینی هیتلر در اتریش
 (۳) عدم واکنش دولت‌های غربی و ورود نیروهای ایتالیا به مرزهای اتریش جهت ممانعت از مداخله عینی هیتلر در اتریش
 (۴) اعلام بی‌طرفی انگلستان و ایتالیا و ورود نیروهای فرانسه به مرزهای لهستان جهت ممانعت از مداخله هیتلر در لهستان
- پاسخ: گزینه «۳» به دنبال اجرای طرح آنشلوس (الحاق اتریش به آلمان) در سال ۱۹۳۴، هیچ‌یک از دول غربی واکنش قاطعی در مقابل هیتلر از خود نشان ندادند، تنها موسولینی با ارسال نیروی نظامی به مرزهای اتریش مانع از این اقدام هیتلر شد.

جبهه استرزا (ایتالیا، انگلستان و فرانسه)

در مقابل اقدام هیتلر و تهدیدات فزاینده‌ای که از جانب وی متوجه وضع موجود در اروپا بود، باز هم به ابتکار موسولینی در یازدهم آوریل ۱۹۳۵ کنفرانسی مرکب از نمایندگان سه کشور ایتالیا، فرانسه و انگلیس در استرزا (در شمال ایتالیا) تشکیل شد که طی آن نمایندگان کشورهای یاد شده وفاداری خود را نسبت به «معاهده لوکارنو» ابراز داشتند. این کشورها که گویی می‌رفتند تا جبهه منسجم و متشکلی علیه آلمان به وجود آورند و مخالفت خود را با هر گونه نقض یک طرفه قراردادهای بین‌المللی اعلام و بر لزوم حفظ استقلال و تمامیت ارضی اتریش (ضدیت با آنشلوس) تأکید کردند. جبهه استرزا با انعقاد «پیمان تضمین دو جانبه فرانسه و شوروی» که دوم مه ۱۹۳۵ در پاریس برای ۵ سال به امضاء دو کشور رسید تکمیل گردید.

جبهه استرزا به زودی به علت اقدام انگلستان و سپس عمل تجاوزکارانه ایتالیا علیه اتیوپی (حبشه) از بین رفت. دولت انگلستان به منظور یافتن راه حلی که از خطر آلمان بکاهد و جلوی سلطه‌جویی فرانسه را نیز سد نماید در صدد برآمد که مستقیماً با آلمان‌ها وارد مذاکره شود. رهبران مامشات‌گرای انگلستان معتقد بودند که اگر بتوانند آلمان را به قبول تحدید نیروی دریائیشان وادار نمایند، دیگر از جانب این کشور خطری متوجه انگلستان نخواهد بود.

نکته ۴: مذاکرات انگلستان و آلمان که از ۴ ژوئن ۱۹۳۵ شروع شد، در تاریخ ۱۸ ژوئن به نتیجه رسید و دو کشور توافق کردند که نیروی دریایی آلمان در حد ۳۵ درصد نیروی دریایی انگلستان محدود باشد، ولی زیردریایی‌های دو کشور می‌توانست در حد مساوی قرار گیرد. این توافق که عملاً بر تجدید تسلیحات آلمان صحنه می‌گذاشت موجب اعتراض شدید فرانسه و ایتالیا گردید و بین متفقین تفرقه انداخت. این عمل انگلستان، موسولینی را در تصمیم خود مبنی بر تصرف حبشه راسخ‌تر نمود. حمله ایتالیا به حبشه نه تنها جبهه استرزا را کلاً متلاشی نمود، بلکه باعث تضعیف جامعه ملل نیز شد.

کج مثال ۱۸: کدام کشور در سال ۱۹۳۵ عضو جبهه استرزا نبود؟

- (۱) اسپانیا
 (۲) انگلستان
 (۳) فرانسه
 (۴) ایتالیا
- پاسخ: گزینه «۱» کشورهای عضو جبهه استرزا در سال ۱۹۳۵ عبارت بودند از انگلستان و فرانسه و ایتالیا.

کج مثال ۱۹: جبهه استرزا در سال ۱۹۳۵ با انعقاد کدام پیمان تکمیل شد؟

- (۱) پیمان عدم تجاوز بین فرانسه و انگلستان
 (۲) پیمان تضمین دو جانبه فرانسه و شوروی
 (۳) پیمان اتحاد فولاد بین آلمان و شوروی
 (۴) پیمان تضمین سه جانبه آلمان، انگلستان و فرانسه
- پاسخ: گزینه «۲» جبهه استرزا در سال ۱۹۳۵ با انعقاد پیمان تضمین دو جانبه فرانسه و شوروی تکمیل شد.




مدرسان شریف


فصل هشتم


«دوره جنگ سرد»

مقدمه

جهان در دهه ۱۹۳۰ به سه اردوگاه متضاد تقسیم شد که در نهایت کشورهای دموکراسی غربی و شوروی بر علیه جبهه متحد فاشیست یعنی آلمان و ایتالیا متحد شدند و چون جنگ با شکست کشورهای اخیر پایان پذیرفت، طبیعی بود که تضاد بین دموکراسی‌های غربی و شوروی افزایش یابد. علاوه بر آن تضاد منافع آمریکا به عنوان رهبر جهان سرمایه‌داری و شوروی به عنوان سردمدار اردوگاه سوسیالیست امری محتوم بود و در نهایت این دو قدرت را رو درروی یکدیگر قرار داد. حوادث کوچک و بزرگی که در سال‌های بعد از جنگ اتفاق افتاد، شکاف این دو اردوگاه را مسجل‌تر نمود و سبب شد تا از سال ۱۹۴۷ به بعد جهان به دو جبهه متضاد و متخاصم شرق و غرب تقسیم شود. خط این تقسیم از وسط اروپا و از قلب آلمان می‌گذشت.  نکته ۱: پیمان‌ها و سازمان‌هایی که در درون هر یک از این دو اردوگاه به وجود آمد، سبب شد تا این تقسیم به صورتی نهادینه درآیند. روابط اقتصادی جهان غرب در قالب «طرح مارشال» و سپس اتحاد نظامی این اردوگاه در قالب «ناتو»، جهان متشکل و منسجم سرمایه‌داری را در مقابل «کمکون و پیمان ورشو» در جهان شرق قرار می‌داد.


کاهش تشنج در اواسط دهه ۱۹۵۰ که بر اثر مرگ استالین و «کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی» و فروکش کردن جو ضد کمونیستی در ایالات متحده به وجود آمد نیز برای مدتی طولانی دوام نیاورد و منجر به بحران برلن ۶۱-۱۹۵۸ و بحران موشکی کوبا شد. از آن پس تحولات جهانی از یک طرف و غیرقابل انکار بودن نقش یک ابرقدرت به وسیله دیگری از طرف دیگر زمینه‌های همکاری دو ابرقدرت را فراهم نمود.

 مثال ۱: کاهش تشنجات بین آمریکا و شوروی در اواسط دهه ۱۹۵۰، متأثر از کدام عوامل بود؟

- ۱) پایان جنگ ویتنام و روی کار آمدن برژنف به جای استالین در شوروی
 - ۲) پایان یافتن جو ضد مک کارتیسم، پایان جنگ کوبا و انحلال کمیونفرم توسط استالین
 - ۳) مرگ استالین و برقراری روابط دوستانه از طریق کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست شوروی با آمریکا
 - ۴) مرگ استالین، فروکش کردن جو ضد کمونیست در آمریکا و برقراری رابطه مسالمت‌آمیز کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی با آمریکا
-  پاسخ: گزینه «۴» کاهش تشنج در اواسط دهه ۱۹۵۰ که بر اثر مرگ استالین و «کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی» و فروکش کردن جو ضد کمونیستی در ایالات متحده به وجود آمد.

جنگ سرد

«جنگ سرد در همان حال که مشخص‌کننده یک دوره از تاریخ پس از جنگ جهانی دوم است، بیان حالتی بین خصومت و عدم خصومت نیز است». جنگ سرد نه حالت صلح دارد و نه حالت یک جنگ کلاسیک را شامل می‌شود. این جنگ قدرتهایی را رو درروی یکدیگر قرار می‌دهد که با هم دارای روابط دیپلماتیک عادی بوده و بر سر یک میز مذاکره می‌نشینند. بر اساس تعاریف کلاسیک از جنگ، جنگ سرد مبین برخورد منافع حیاتی است، ولی هرگز به یک برخورد نظامی نمی‌انجامد.

 نکته ۲: جنگ سرد را می‌توان نبردی اساسی بین منافع و اندیشه‌ها تعریف کرد که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی‌رود. عامل اصلی بروز چنین جنگی در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم سلاح اتمی بود که مانع بروز یک جنگ گرم می‌شد. از این رو نباید هیچ‌گاه نقش سلاح اتمی را در بروز جنگ سرد از نظر دور داشت.

حوادثی که وجود تضاد منافع و رقابت بین دو قدرت دنیای پس از جنگ را نمایان ساخت عبارت بود از: مسأله تخلیه خاک ایران از قوای متفقین، جنگ داخلی یونان و فشار شوروی بر ترکیه برای کسب امتیازات بیشتر در تنگه‌های بسفر و داردنل و اختلاف بر سر چگونگی اداره آلمان.

کلمه مثال ۲: جنگ سرد عبارت است از:

- ۱) تعارض بین منافع اقتصادی و سیاسی بین قدرت‌های بزرگ که به جنگ گرم منتهی می‌شود.
 - ۲) تعارض بین ایدئولوژی و منافع سیاسی بین ابرقدرت‌ها که به جنگ تمام عیار منتهی می‌شود.
 - ۳) نبرد اساسی بین منافع و اندیشه‌ها که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی‌رود.
 - ۴) نبرد اساسی بین منافع متعارض که تا حد یک جنگ هسته‌ای عالم‌گیر پیش می‌رود.
- ☑ پاسخ: گزینه «۳» جنگ سرد عبارت است از: نبرد اساسی بین منافع و اندیشه‌ها که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی‌رود.

مسأله ایران

در پایان جنگ یعنی ۱۹ مه ۱۹۴۵ دولت ایران از متفقین تقاضا کرد که خاک ایران را از قوای خود تخلیه نمایند. لیکن اتحاد جماهیر شوروی یا به عبارت دقیق‌تر شخص استالین نه تنها وقتی به این تقاضا نپردازد، بلکه حزب دست‌نشانده‌ای به وجود آورد که مدعی خودمختاری برای آذربایجان ایران بود. حزب دموکرات به دنبال شورش تبریز در دسامبر ۱۹۴۵ خودمختاری آذربایجان را اعلام نمود. در مارس ۱۹۴۶ که نیروهای آمریکا و انگلیس ایران را ترک می‌گفتند، قوای شوروی از ورود سربازان ایرانی به آذربایجان جلوگیری کردند.

شکایت ایران در شورای امنیت سازمان ملل مطرح شد و برای اولین بار پس از اتحاد بزرگ زمان جنگ، آمریکا در مقابل شوروی موضع سختی اتخاذ کرد. سرانجام شوروی در مقابل وعده نفت شمال از طرف قوام (وعده‌ای که هیچ‌گاه عملی نشد) و فشار آمریکا، خاک ایران را ترک گفت و اعضای حزب سرسپرده دموکرات نیز به دست نیروهای دولتی ایران سرکوب شدند. این حادثه اختلاف نظر آمریکا و شوروی را در امور بین‌المللی آشکار ساخت.

جنگ داخلی یونان و رو دررویی غیرمستقیم شرق و غرب

چنانکه ملاحظه کردیم یونان در توافق مشهور ۱۹۴۴ چرچیل و استالین در مسکو جزء منطقه نفوذ غرب محسوب گردید. در حالی که نیروهای آزادکننده یونان از اشغالگران آلمانی و ایتالیایی، تمایلات چپ داشتند و از شوروی کمک گرفتند، لذا پس از خاتمه جنگ جهانی این نیروها یعنی کمونیست‌ها و اعضای جبهه آزادی‌بخش ملی خود را برای تشکیل حکومت آماده می‌کردند. در حالی که حکومت موردنظر انگلستان همان نظام سلطنتی گذشته و پادشاهی بود که از جلوی قوای اشغالگر در سال ۱۹۴۱ فرار کرده بود. طبیعی است که در این زمان توافق قدرت‌های بزرگ بر رابطه نیروها در داخل کشور کوچکی چون یونان فائق خواهد آمد.

انتخاباتی که در ۳۱ مارس ۱۹۴۶ با حضور نیروهای غربی انجام شد، به پیروزی سلطنت‌طلب‌ها انجامید و موجب بازگشت جرج دوم پادشاه فراری یونان به آتن گردید. جبهه آزادی‌بخش ملی و کمونیست‌ها به قبول این وضعیت تن در ندادند و جنگ داخلی آغاز شد. کشورهای آلبانی، بلغارستان و یوگسلاوی به حمایت فوری از چریک‌های مخالف پرداختند و در مقابل، انگلستان از رژیم سلطنتی دفاع نمود و بدین‌سان غرب و شرق به طور مستقیم رو درروی یکدیگر قرار گرفتند.

فشار شوروی بر ترکیه

بحران دیگری که تضاد منافع و اختلاف نظر عمیق آمریکا و شوروی در مورد مسائل مختلف و امور بین‌المللی را آشکار ساخت، ادعای شوروی بر تنگه‌های بسفر و داردنل بود. فشار شوروی بر ترکیه برای تجدیدنظر در «قرارداد مونترو (۱۹۳۶)» و وضعیت حاکم بر تنگه‌های مزبور و تمایل به داشتن پایگاه دائمی در داردنل در یادداشت ۷ مه ۱۹۴۶ این کشور به دولت ترکیه آشکار شد. دولت‌های غربی حمایت خود را از دولت ترکیه اعلام داشتند و سرانجام نیز به دفاع قاطع از ترکیه برخاستند. «دکترین ترومن» در سال بعد جدی بودن این مسئله را اثبات کرد.

اختلاف بر سر چگونگی اداره آلمان

بالاخره در سال ۱۹۴۶ چهار قدرت فاتح که طبق مصوبات یالتا و توافق پتسدام، آلمان را به چهار منطقه تقسیم و اداره آن را به یک شورای چهارگانه واگذار کرده بودند، با یک اختلاف نظر اساسی روبرو شدند و به دنبال آن این شورا عملاً فلج شد. روس‌ها در قسمت تحت کنترل خود دست به اقداماتی زدند که نشان می‌داد قصد دارند سیستم اقتصادی و سیاسی خود را در این قسمت برقرار کنند. روس‌ها در آوریل ۱۹۴۶ حزب سوسیال دموکراسی و حزب کمونیست آلمان شرقی را در هم ادغام کردند و متعاقب آن در ۳ مه ۱۹۴۶ ژنرال کلی تصمیم گرفت بازپرداخت غرامت به

شوروی را در قسمت تحت کنترل غربی به حالت تعلیق درآورد. این اقدامات عملاً آلمان را به دو منطقه تقسیم کرد. بی‌اعتمادی شوروی و غربی‌ها نسبت به یکدیگر در این جریان کاملاً مشهود بود. با این مقدمات جنگ سرد و تشنج در روابط شرق و غرب وارد مرحله تازه‌ای شد.

کج مثال ۳: بر پایه توافق ۱۹۴۴ استالین - چرچیل:

- (۱) یوگسلاوی به استقلال رسید.
 (۲) فنلاند زیر قیمومت روسیه قرار گرفت.
 (۳) یونان جزء منطقه نفوذ غرب قرار گرفت.
 (۴) آلمان به دو منطقه نفوذی تقسیم شد.
- پاسخ: گزینه «۳» بر پایه توافق ۱۹۴۴ استالین - چرچیل، یونان جزء منطقه نفوذ غرب قرار گرفت که تحت نظر انگلستان بود.

کج مثال ۴: واکنش انگلستان نسبت به جنگ داخلی یونان ۱۹۴۶ چه بود؟

- (۱) اعلام بی‌طرفی
 (۲) حمایت از رژیم سلطنتی جرج دوم
 (۳) تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی
 (۴) حمایت از نهضت آزادی‌بخش ملی یونان
- پاسخ: گزینه «۲» انگلستان در جنگ داخلی یونان ۱۹۴۶، از رژیم سلطنتی جرج دوم حمایت کرد.

کج مثال ۵: خروج نیروهای شوروی از خاک ایران در سال ۱۹۴۶ چگونه میسر شد؟

- (۱) با فشار آمریکا و اعمال تحریم‌های شورای امنیت
 (۲) با فشار آمریکا و دادن وعده نفت شمال از طرف ایران
 (۳) با فشار انگلستان و اعمال تحریم‌های مالی و نفتی علیه شوروی
 (۴) با فشار انگلستان و محاصره استالین‌گراد توسط قوای انگلیسی و آمریکایی
- پاسخ: گزینه «۲» با فشار آمریکا و وعده نفت شمال از طرف ایران، خروج نیروهای شوروی از خاک ایران در سال ۱۹۴۶ میسر شد.

کج مثال ۶: مقدمات جنگ سرد در سال با شروع شد.

- (۱) ۱۹۴۵ - بحران چکسلواکی و لهستان
 (۲) ۱۹۴۵ - بحران تقسیم آلمان و بحران برلین
 (۳) ۱۹۴۶ - مسأله آذربایجان ایران، بحران یونان و فشار شوروی بر ترکیه
 (۴) ۱۹۴۶ - مسأله آذربایجان ایران، بحران چکسلواکی و فشار شوروی بر یونان
- پاسخ: گزینه «۳» مقدمات جنگ سرد در سال ۱۹۴۶ با مسأله آذربایجان ایران، بحران یونان و فشار شوروی بر ترکیه شروع شد.

جنگ سرد و شکل‌گیری دو بلوک

در آمریکا غالب زمامداران به این نتیجه رسیدند که امکان‌سازش و مصالحه با شوروی و کمونیست‌ها وجود ندارد یا به عبارت دقیق‌تر تضاد منافع جهان سرمایه‌داری و جهان کمونیست بیش از آن است که بتوان به راه‌حل‌های میانه‌ای دست یافت. جرج کنان، دین آچسن و مارشال که طراحان اصلی سیاست «سد نفوذ» در مقابل کمونیست بودند در تماس‌هایی که در شوروی و چین با کمونیست‌ها داشتند، به این تضاد اساسی پی بردند و راه دیگری در پیش گرفتند. کم‌کم در سال‌های ۱۹۵۰ به بعد جو ضدیت با کمونیست‌ها نیز مانند سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ دهه ۱۹۲۰ در آمریکا بالا گرفت و تفتیش عقاید و تصفیه ادارات و ارتش به پیشگامی مک کارتی، از سناتورهای متعصب آمریکا شروع و حتی به هالیوود هم سرایت کرد و عده‌ای از هنرمندان از جمله چارلی چاپلین به سوئیس و سایر کشورهای پناهنده شدند. چارلی چاپلین در سوئیس فیلم «پادشاه نیویورک» را در وصف مک کارتی (ضدیت با کمونیسم) ساخت.

کج مثال ۷: سیاست سد نفوذ توسط کدام کشور و به چه منظوری طراحی شد؟

- (۱) آمریکا - مقابله با کمونیسم
 (۲) آمریکا - مقابله با بحران کوبا
 (۳) شوروی - جلوگیری از تقسیم آلمان
 (۴) شوروی - مقابله با نفوذ آمریکا در خاورمیانه
- پاسخ: گزینه «۱» سیاست سد نفوذ توسط آمریکا و برای مقابله با کمونیسم طراحی شد.



که مثال ۸: طراحان اصلی سیاست «سد نفوذ» عبارت بودند از:

- (۱) جرج کنان، دین آپسن و ژنرال مارشال
 (۲) روزولت، چرچیل و استالین
 (۳) جرج کنان، تئودور روزولت و ژنرال دوگل
 (۴) روزولت، ترومن، خروشچف

پاسخ: گزینه «۱» جرج کنان، دین آپسن و ژنرال مارشال طراحان اصلی سیاست «سد نفوذ» بودند.

دکترین ترومن

در چنین فضایی ادامه جنگ داخلی یونان و اظهار عجز انگلستان از ادامه کمک‌رسانی به رژیم سلطنتی یونان و همچنین ادامه فشار شوروی بر ترکیه از یک طرف و انتخابات ژانویه ۱۹۴۷ لهستان که منجر به پیروزی قطعی کمونیست‌ها شد. از طرف دیگر سبب شد تا آمریکا در مقابل نفوذ شوروی موضعی سخت اتخاذ کرده و عملاً در مقابل توسعه‌طلبی روس‌ها بایستد. سخنرانی ترومن (دکترین ترومن) در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ در مقابل کنگره آمریکا به سیاست جدید آمریکا که دنبال تقاضای انگلستان مبنی بر مداخله هر چه سریع‌تر آمریکا در امور یونان جنبه فوری پیدا کرده بود، رسمیت بخشید. از این تاریخ قدم به قدم و لحظه به لحظه آمریکا و شوروی از هم فاصله گرفته و به دنبال خود جهان را به دو اردوگاه تقسیم کردند. ترومن از کنگره تقاضا کرد با اعتباری معادل ۴۰۰ میلیون دلار برای کمک به یونان (۲۵۰ میلیون دلار) و به ترکیه (۱۵۰ میلیون دلار) موافقت کند. این مبلغ که مورد موافقت کنگره و سنای آمریکا قرار گرفت به یونان اجازه داد ارتش خود را بازسازی کرده و به مقابله با کمونیست‌ها بپردازد. و سرانجام نیز این جنگ در یونان اکتبر ۱۹۴۹ با به جا گذاشتن ۵۰ هزار کشته از طرفین با پیروزی رژیم طرفدار غرب به پایان رسید (یکی از دلایل شکست کمونیست‌ها اختلاف بین تیتو و استالین و قطع کمک‌های یوگسلاوی به کمونیست‌های یونان بود). طی این جنگ قریب به ۳۰ هزار کودک از مناطق تحت اشغال کمونیست‌ها به شوروی منتقل شدند. این اقدام آمریکا در عین حال اولین قدم در راه تعیین «منطقه نفوذ» هم به شمار می‌رفت. طبیعی بود که یونان و ترکیه از این پس جزئی از جهان غرب محسوب می‌شوند.

که مثال ۹: هدف «دکترین ترومن» چه بود؟

- (۱) مبارزه با کمونیسم از طریق گسترش ایدئولوژی لیبرال - دموکراسی
 (۲) مبارزه با فاشیسم از طریق گسترش ایده‌های ناسیونال - دموکراسی
 (۳) کمک به کشورهایی که مستقیماً در معرض خطر کمونیسم بودند.
 (۴) کمک به کشورهای یوگسلاوی و ترکیه که مستقیماً در معرض ورشکستگی اقتصادی بودند.

پاسخ: گزینه «۳» هدف «دکترین ترومن» عبارت بود از کمک به کشورهای یونان و ترکیه و کشورهایی که مستقیماً در معرض حمله کمونیسم بودند.

طرح مارشال و تقسیم جهان به دو اردوگاه

سخنرانی ترومن که اصول آن به «دکترین ترومن» مشهور شد کمک به کشورهایی را مورد نظر قرار می‌داد که مستقیماً در معرض خطر توسعه-طلبی شوروی قرار داشتند. اما به زودی معلوم شد که این‌گونه تدابیر برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم کافی نیست. زیرا کمونیسم به عنوان یک نیروی فراملی کشورهای دیگر را از درون مورد تهدید قرار می‌دهد. زنگ خطر همانا پیروزی احزاب چپ در انتخابات ۱۹۴۷ کشورهای اروپای غربی بود که به دنبال آن حزب کارگر در انگلستان به پیروزی رسید و در فرانسه حزب کمونیست ۲۶٪ و حزب سوسیالیست ۲۴٪ آراء را به خود اختصاص دادند و در ایتالیا حزب کمونیست به ۲۰٪ و حزب سوسیالیست به ۲۱٪ آراء دست یافتند. شرکت کمونیست‌ها در حکومت‌های این کشورها هنوز موجباتی برای نگرانی آمریکا فراهم نمی‌ساخت، ولی شورش‌های آغاز سال ۱۹۴۷ حساسیت مسئله را گوشزد می‌کرد.

واکنش آمریکا در مقابل این تهدید پنهان، «طرح مارشال» بود. ژنرال جرج مارشال سفیر سابق آمریکا در چین و وزیر خارجه این کشور در ژوئن سال ۱۹۴۷ در دانشگاه هاروارد سخنانی مبنی بر آمادگی آمریکا برای کمک مالی به کشورهایی که خواهان بازسازی اقتصادی خود هستند ایراد کرد که بعداً به «طرح مارشال» مشهور شد. مخاطب مارشال کل اروپا بود، ولی پیدا بود که کشورهای زیر سلطه شوروی نمی‌توانستند به این پیشنهاد جواب مثبت بدهند، از طرف دیگر هدف این طرح مبارزه با کمونیسم به وسیله سلاح اقتصادی بود. طرح مارشال نقطه عزیمت جهان به سوی دو قطبی شدن کامل و تعیین حوزه‌های نفوذ دو ابرقدرت بود، زیرا کشورهایی که به طرح مارشال جواب مثبت دادند، وابستگی خود را به اردوگاه غرب ثابت کردند و کشورهایی که به این پیشنهاد جواب منفی دادند، وابستگی خود را به شوروی نشان دادند.

شوروی و کشورهای رومانی، یوگسلاوی و فنلاند این طرح را رد کردند. استدلال شوروی این بود که آمریکا قصد دارد از این طریق جهان سوسیالیسم را در اقتصاد سرمایه‌داری مستحیل سازد. ولی این طرح در کشورهای چکسلواکی و لهستان و مجارستان و سوسه‌هایی را برانگیخت که برای استالین خوشایند نبود. این کشورها نیز سرانجام زیر فشار شوروی رسماً از پذیرش طرح مارشال سرباز زدند.

📖 نکته ۳: واکنش شوروی در مقابل طرح مارشال ایجاد «کمینفرم» یا سازمان اطلاعات کمونیستی بود. (کمینترن که لنین در سال ۱۹۱۹ بنا نهاده بود در سال ۱۹۴۳ در بحبوحه جنگ جهانی دوم به نشانه حسن نیت نسبت به غرب توسط استالین منحل گردید). استالین در سخنرانی خود به مناسبت سی‌امین سالگرد انقلاب روسیه سخن از رقابت در سطح جهانی بین اردوگاه سرمایه‌داری و اردوگاه سوسیالیسم به میان آورد و طرح مارشال را به عنوان تلاشی در جهت تجدید سازمان سرمایه‌داری برای به تعویق انداختن بحران امپریالیسم معرفی کرد. استالین در این سخنرانی از احزاب کمونیست جهان (کشورهای اروپای شرقی و احزاب کمونیست فرانسه و ایتالیا) تقاضا کرد برای مقابله با تلاش‌های سرمایه‌داری به انضباط بیشتر روی آورند. در واقع استالین که از استقبال چکسلواکی و لهستان از «طرح مارشال» احساس خطر کرده بود، بر آن بود تا سازمانی به وجود آورد که کنترل احزاب کمونیست و حکومت کشورهای اروپای شرقی را به وسیله دستگاه حزبی شوروی امکان‌پذیر سازد. اگر آمریکا از طریق طرح مارشال و طرح‌های نظامی و سیاسی بعد سلطه خود را بر اروپای غربی تحکیم می‌بخشید، شوروی نیز از طریق (کمینفرم یا سازمان اطلاعات کمونیستی) از سلطه خود بر اروپای شرقی اطمینان حاصل می‌کرد.

📖 مثال ۱۰: کمینترن در چه سالی و توسط چه کسی منحل شد؟

(۱) ۱۹۱۹ - لنین (۲) ۱۹۴۹ - تروتسکی (۳) ۱۹۴۳ - استالین (۴) ۱۹۵۷ - خروشچف

✅ پاسخ: گزینه «۳» در سال ۱۹۴۳ استالین به نشانه حسن نیت با غرب کمینترن را منحل کرد.

📖 مثال ۱۱: پاسخ شوروی نسبت به طرح مارشال چه بود؟

(۱) ایجاد کمکون (۲) ایجاد ورشو (۳) ایجاد کمینترن (۴) ایجاد کمینفرم

✅ پاسخ: گزینه «۴» واکنش شوروی در مقابل طرح مارشال ایجاد کمینفرم یا سازمان اطلاعات کمونیستی بود.

📖 مثال ۱۲: طرح جرج مارشال کمک مالی آمریکا به بود.

(۱) نوسازی کشورهای غیراروپایی (۲) بازسازی اقتصادی اروپا در برابر نفوذ کمونیسم
(۳) نظامی کردن خاورمیانه در برابر نفوذ شوروی (۴) نظامی کردن کل اروپا در برابر تهدیدات شوروی

✅ پاسخ: گزینه «۲» طرح مارشال عبارت است از: از کمک مالی به کشورهایی که خواهان بازسازی اقتصادی خود هستند و هدف این طرح مبارزه با کمونیسم به وسیله سلاح اقتصادی است.

📖 مثال ۱۳: هدف آمریکا از طرح مارشال پس از جنگ جهانی دوم چه بود؟

(۱) مبارزه با کمونیسم به وسیله سلاح اقتصادی
(۲) مبارزه با کمونیسم به وسیله سلاح ایدئولوژی
(۳) اتحاد اردوگاه کمونیسم با نظام‌های لیبرال دموکراسی جهت بازسازی اقتصاد اروپا
(۴) اتحاد اردوگاه فاشیسم با نظام‌های لیبرال دموکراسی جهت کاهش تنش‌جات بین‌المللی

✅ پاسخ: گزینه «۱» هدف آمریکا از طرح مارشال، مبارزه با کمونیسم با سلاح اقتصادی بود.

📖 مثال ۱۴: از دیدگاه استالین، طرح مارشال عبارت بود از:

(۱) یک سیستم اطلاعاتی ضد کمونیستی (۲) یک سیستم اطلاعاتی ضد امپریالیستی
(۳) تجدید سازمان کمونیستی برای مقابله با بحران‌های نظام سرمایه‌داری (۴) تجدید سازمان سرمایه‌داری برای به تعویق انداختن بحران امپریالیسم

✅ پاسخ: گزینه «۴» از دیدگاه استالین، طرح مارشال عبارت بود از: تجدید سازمان سرمایه‌داری برای به تعویق انداختن بحران امپریالیسم.